

بررسی آثار حقوقی پذیرش نسل‌کشی ارمنه در اتحادیه اروپا

مارو آیوزی

هدف از این مقاله بررسی نسل‌کشی ارمنه در سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳ و نحوه طرح خواسته‌های آنان نزد مراجع بین‌المللی است. در جریان نسل‌کشی ارمنه مجموعه‌ای از عوامل دینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دخیل بودند که منجر به اولین نسل‌کشی قرن بیستم گردید که از سال ۱۹۲۳ تا کنون توسط دولت ترکیه مستمراً رد و نفی می‌گردد. روش تحقیق در این بررسی توصیفی - تحلیلی است و نتیجه حاصل از آن اثبات نسل‌کشی ارمنه طی سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳ در چهارچوب مفاد کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸ می‌باشد و نظر به شناسایی نسل‌کشی ارمنه توسط حدوداً ۲۰ کشور عضو اتحادیه اروپا و پذیرش آن توسط شورای اروپا و مجمع پارلمانی اروپا طی قطعنامه م ۱۹۸۷ و تأیید مجدد و مکرر آن تا سال ۲۰۰۵، مضافاً جرم‌انگاری نسل‌کشی ارمنه توسط بیش از ۶ کشور عضو، به نظر می‌رسد این روند مثبت همراه با رویه یکسان‌سازی و یکپارچگی اتحادیه اروپا، به اجماع اتحادیه در مورد نسل‌کشی‌ها و جرم‌انگاری آن خواهد انجامید و در عادی‌سازی روابط دو کشور ارمنستان و ترکیه به عنوان اهرم فشار مثبت عمل خواهد نمود. ضمناً نظر به اینکه دو دولت ترکیه و ارمنستان کنوانسیون نسل‌کشی را تصویب نموده‌اند و هر دو اعضای شورای اروپا، کنوانسیون اروپایی ح.ب. و دادگاه اروپایی ح.ب. می‌باشند، لذا دولت ارمنستان و دیاسپورای ارمنه مقیم اروپا می‌توانند به استناد مفاد مواد ۳۳ و ۳۴ کنوانسیون اروپایی ح.ب. (پروتکل ۹-۱۱) و کنوانسیون م ۲۶ نوامبر ۱۹۶۸ سازمان ملل متحد، به عنوان نماینده و بازماندگان، وراث و فرزندان قربانیان نسل‌کشی ارمنه، خواسته‌های خود را بابت استرداد اموال و دارایی‌ها و جبران خسارات مادی و معنوی علیه دولت ترکیه در دادگاه اروپایی ح.ب. مطرح نمایند.

کلید واژگان: کشتار جمعی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی.

بررسی آثار حقوقی پذیرش نسل‌کشی ارمنه در اتحادیه اروپا

مارو آیوزی*

دیباچه

قرن‌ها بود که جمعیت ارمنه ساکن در امپراتوری عثمانی، به خصوص در نواحی ارمنی‌نشین آن، زیر سلطه و استبداد ترک‌ها زندگی می‌کردند. ارمنه به عنوان یک جمعیت، تقریباً در همه جای این امپراتوری زندگی نامطمئن و متزلزلی داشتند ولی به خاطر سازش و تطبیق سازمانی و آموزش داده شده توانستند با فداکاری زیادی در این کشور دوام بیاورند. با وجود این شرایط کلی تجربه‌های ارمنه در طول سال‌های نخست امپراتوری عثمانی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف فرق می‌کند. به ارمنه به خصوص در استانبول، پایتخت عثمانی، به خاطر استعداد و توانایی‌هایشان در امور مملکتی و مالی امتیازات و پاداش داده می‌شد و تا جایی که امتیازات طبقاتی اجازه می‌داد، پیشرفت می‌کردند. بنابراین، اشکال بنیادین تبعیض نژادی و طبقاتی در

* دانشجوی دوره کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. استاد راهنما: آقای دکتر داود هرمیداس باوند.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۰
فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال یازدهم، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۳، صص ۶۹-۱.

مدتی طولانی مخصوصاً از اواخر قرن ۱۹ تا اوایل قرن ۲۰، در سراسر امپراتوری وجود داشت و این برهه از زمان آخرین و فجیع‌ترین تجربه ارامنه در تاریخ امپراتوری عثمانی بود. رقابت بین قدرت‌های اروپایی و روسیه در اواخر قرن ۱۹، دستیابی به تاج و تخت سلطان عبدالحمید دوم و تعصب‌های مذهبی و قومی که سلطان عمداً به آنها دامن می‌زد باعث آزار و اذیت اقلیت‌های مسیحی به خصوص ارامنه که در معرض انواع خشونت‌ها و تبعیض‌ها قرار داشتند، شد و در نهایت در سال ۱۸۹۶ منجر به کشتار جمعی گسترده‌ای گشت که در آن بیش از صد و پنجاه هزار ارمنی کشته شدند. این روند حتی پس از سقوط سلطان در سال ۱۹۰۸ و به قدرت رسیدن ترک‌های جوان و وعده‌های آنان برای برقراری آزادی و برابری نیز ادامه داشت. نسل‌کشی در آدانا و سایر شهرهای سیلیسی در سال ۱۹۰۹ که قاعدتاً خارج از کنترل دولت ترک‌های جوان بود، جان سی هزار ارمنی را در مدت چند روز گرفت. اما نسل‌کشی جمعیت ارامنه در ترکیه در طی سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۱۵ که زیر پوشش جنگ جهانی اول بود، به صورت مجموعه‌ای از قتل و تبعید، یک و نیم میلیون ارمنی را از بین برد. متحدین پیروز در جنگ جهانی اول، برای نسل‌کشی یا هر چه که اسمش را بگذاریم همچون نابودی، سر به نیست کردن و ریشه‌کنی برای جبران خسارات بازماندگان قربانیان، مجازاتی در نظر گرفتند که در متن پیمان صلح سیوژ که در دهم آگوست ۱۹۲۰ بین متحدین و عثمانی بسته شد، نیز آمده است. در این پیمان مقامات ترکیه نه تنها به خاطر جرایم جنگی عثمانی علیه متحدین باید محاکمه می‌شدند بلکه به دلیل خشونت در قبال سایر اقوام به خصوص ارامنه که امروزه از آن به عنوان نسل‌کشی یا جرایم علیه بشریت یاد می‌شود می‌بایست مجازات گردند.

اگر چه ترکیه پیمان سیوژ را امضا کرد ولی تصویب قانونی در مورد این قرارداد هرگز انجام نشد و متحدین تحقق و اجرای آن را تضمین نکردند. این ناکامی ناشی از علل مختلفی بود مثل آشفتگی سیاسی- بین‌المللی رو به رشدی که به دنبال جنگ جهانی اول به وجود آمد، ظهور شوروی، عقب‌نشینی نظامیان انگلیسی از ترکیه، سیاست‌های انزواطلبانه ایالات متحده، سقوط رژیم ترک‌های جوان و ظهور کمالیسم در ترکیه.

دادگاه بین‌المللی کیفری که در ماده ۲۳۰ پیمان سیوژ، به آن اشاره شده بود هرگز تشکیل نشد و هیچ هیئت قضاوتی که در ماده ۱۴۴ از آن یاد شده بود به وجود نیامد. در ۹ دسامبر ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کنوانسیون منع و مجازات جنایت

نسل‌کشی را تصویب کرد که در ماده ۱ آن تصریح گردیده است «طرفین متعهد تایید می‌نمایند، که نسل‌کشی چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ انجام پذیرد، بموجب حقوق بین‌المللی جنایت محسوب و متعهد می‌شوند از آن جلوگیری و عاملین را مجازات نمایند».

کشتار جمعی آرامنه و کوچ‌های اجباری آنان باعث تشکیل دیاسپورای آرامنه فاقد مرزهای جغرافیایی در جهان گردید که هم‌اکنون دارای جمعیتی حدود ۷ الی ۸ میلیون نفر می‌باشد.

مسئله شناسایی نسل‌کشی آرامنه توسط دولت ترکیه و در سطح بین‌المللی با توجه به روند رو به رشد طرح موضوع طی دو دهه اخیر در سطح دنیا و شناسایی آن توسط تعداد بیش از ۲۷ کشور اروپایی و امریکایی و انعکاس آن در جامعه روشن‌فکران ترک و نسل جدید آن و از سوی دیگر به عنوان خواسته جدی و مستمر آرامنه دیاسپورا و آرامنه کشور ارمنستان، در طول ۹۸ سال گذشته جهت برقراری عدالت، احقاق حق و شناسایی و پذیرش نسل‌کشی آرامنه توسط دولت ترکیه، و استرداد اموال و دارایی‌ها، جبران خسارات مادی - معنوی همواره مطرح بوده است و به لحاظ عدم تحقق این خواسته بر حق آرامنه جهان تا به امروز که در واقع مسئله وجدان عمومی بشریت و حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز می‌باشد، موضوع بررسی توصیفی - تحلیلی و مستند این مقاله در راستای تلاشی دیگر برای طرح مجدد و شناساندن این بی‌عدالتی تاریخی و محکومیت آن از سوی کشورهای دوست و همسایه، بالاخص دولت جمهوری اسلامی ایران که از حدود یکصد سال پیش تاکنون همچنان مطرح است، می‌باشد.

بررسی کشتار آرامنه در سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳ به روایت اسناد بین‌المللی

ارمنستان دارای تاریخی چندهزار ساله است که به دلیل موقعیت جغرافیایی این کشور، مطالعه تاریخ آن بدون آگاهی از تاریخ ایران، روم، عثمانی و روسیه امکان‌پذیر نیست. واقع شدن ارمنستان در محل اتصال اروپا و آسیا و امپراطوریهای بزرگ باعث گردیده که ارمنستان همواره جبهه نبرد قدرتهای بزرگ باشد و دائماً بین آنها دست بدست گردد.

فشارهای کارگزاران امپراطوری آشور بر اقوام منطقه موجب گردید، که اقوام نائیری^۱ و هایا^۲ با یکدیگر متحد گشته و در اطراف دریاچه وان و در سال ۸۶۰ ق.م تحت رهبری آرامه^۳

1. Nayiri.
2. Haya.
3. Arameh.

حکومت اورارتو^۱ را به وجود آوردند. پایتخت اورارتویان شهر توشپا^۲ بود که بعدها به وان تغییر نام داد. آرگیشتی اول پادشاه اورارتو در سال ۷۸۲ ق.م دستور ساخت شهر اربونی^۳ را داد که بعدها به ایروان شهرت یافت. (روشندل جلیل، قلی‌پور رافیک، ۱۳۷۳، ص ۹)

آرمنها (ارامنه) از نژاد هند و اروپایی بوده و ورودشان به سرزمین اورارتو در قرن هفتم یا ششم پیش از میلاد صورت گرفته است. این ارمنیان اورارتو را فتح کرده و زبان خود را بر آن تحمیل نمودند. سپس ساکنان اولیه اورارتو در میان ارمنیان هند و اروپایی حل شدند. این اختلاط نژادی میان آرمنها و ساکنان اولیه اورارتو باعث گردید که دیگران ملت جدید را آرمن (یا ارمنی) و ملت خود را های (یا همان هایا) بخوانند.

در سال ۱۶۳۹ میلادی و پس از جنگهای ایران و عثمانی، سرزمین اصلی ارمنستان عملاً به دو قسمت شرقی (تحت تسلط ایران) و غربی (تحت تسلط عثمانی) تقسیم گردید. (Department Of Research And Analysis Parliament Of The Republic Of Armenia.)
(Decision 91, Armenia's Referendum Of Independence. Yerevan 1991.P 46.

ارمنستان غربی

ارامنه ارمنستان غربی تحت حاکمیت سلاطین عثمانی دوران فاجعه‌آمیزی را آغاز کردند طی قرون هفدهم و هجدهم اینان اقدام به تلاشهایی در جهت رهایی از یوغ امپراطوری عثمانی کردند، ولی به علت عدم سازماندهی و ضعف ارامنه در برابر قدرت امپراطوری، نتیجه این تلاشها چیزی جز شکست و کشتارهای دسته‌جمعی نبود.

با آغاز جنگ جهانی اول و ورود عثمانی به جنگ در کنار آلمان و امپراطوری اتریش-هنگری (مجارستان) در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۴، ارامنه در وضع بسیار اسفباری قرار گرفتند. از یک طرف ارمنستان جبهه اصلی جنگ بین روسیه و عثمانی بود و از طرف دیگر ارامنه مجبور بودند در هر دو جبهه تحت فرمان روسها و عثمانیها علیه جبهه مقابل بجنگند. بدون شک ارامنه در این جنگ، تمایل بیشتری به پیروزی متفقین داشتند و آگاهی عثمانیها از این امر از یکسو و وسوسه پایان دادن به قیام‌های مردم ارمنستان غربی که خواهان استقلال بودند، از سوی دیگر، باعث شد که این رهبران در خصوص خاتمه دادن به مسئله ارامنه مصمم‌تر شوند.

1. Urartoo
2. Toosha
3. Ereboony

با استفاده از وضعیت جنگی و تحت عنوان تخلیه مناطق جنگی از افراد غیرنظامی، کوچ دسته‌جمعی ارمنه از محل‌های سکونتشان آغاز شد.

اجرای این امر با توجه به اینکه مردان ۱۸ تا ۵۰ ساله نیز برای شرکت در جبهه و جنگ از خانه‌ها دور شده بودند، مشکل عمده‌ای ایجاد نکرد. در واقع وضعیت جنگی امکان اقامت ارمنه را در منطقه غیرممکن ساخته و خانواده‌های ارمنی بالاجبار محل سکونتشان را ترک کرده به نقاط دیگری کوچ نمودند.

شرایط جنگی و اقلیمی غیرقابل تحمل، بیماری‌های واگیر، سرمازدگی، گرم‌زدگی، گرسنگی و خستگی، کشت و کشتار و مجموعه‌ای از عوامل موثر در این فرایند موجب مرگ عده کثیری از ارمنه شد.

تنها عده قلیلی از ارمنه توانستند پس از عبور از کوهستانها خود را به بیابانهای سوریه، عراق و آذربایجان ایران برسانند. (روشندل جلیل، قلی‌پور رافیک، ۱۳۷۳، صص ۱۳-۱۲)

ارمنستان شرقی

پس از جنگهای ایران و روس و عقد معاهدات تحمیلی گلستان و ترکمانچای، ارمنستان شرقی از سال ۱۸۲۷م. تحت تسلط روسیه درآمد. در آن دوران قفقاز را نایب‌السلطنه‌ای اداره می‌کرد (نامستینیک) که در تفلیس مقیم بود. این سرزمین به پنج ایالت تفلیس، ایروان، باکو، الیزابت پل و کوتائیس تقسیم می‌شد که سرحداتشان بدون توجه به واقعیت‌های نژادی و اقتصادی و مذهبی ترسیم شده بود و این امر تصادمهایی بین اقوام محلی به وجود می‌آورد. (همان، صص ۱۴)

برخلاف انتظارات ارمنه از دولت مسیحی‌ای همچون روسیه، وضع ارمنه در امپراطوری روسیه، نه تنها بهتر نشد، بلکه روز به روز ارمنه از بسیاری از حقوقشان محروم شدند. در سال ۱۹۰۳ و پس از اقدام حکومت سن‌پترزبورگ در مصادره اموال کلیسای ارمنستان، چندین قیام در ارمنستان بر علیه حکومت تزاری به وقوع پیوست که در نتیجه اقدامات مزبور متوقف و مایملک کلیسای ارمنستان عودت داده شد. (دایرة‌المعارف آرمینا، آکادمی علوم ارمنستان، ایروان ۱۹۸۷، صص ۱۵۱)

علیرغم حمایت دولت‌های متفق (انگلیس، فرانسه و روسیه) در جنگ جهانی اول از ارمنه و اعتراض شدید آنان نسبت به ادامه کشتار ارمنه در امپراطوری عثمانی، وقتی جنگ تمام شد، ۹۰ درصد ارمنه عثمانی دیگر نبودند- کشته شده بودند، به بیابان‌های سوریه تبعید

شده بودند، یا به قفقاز و خاورمیانه پناه برده بودند. تعداد کشته شده‌گان در منابع گوناگون متغیر است - برابر محافظه‌کارانه‌ترین تخمین‌ها حدود ۶۰۰ هزار تا یک میلیون نفر کشته شدند - و این رویدادها افکار عمومی اروپا و آمریکا را تکان داد. در دهه ۱۹۳۰ نویسندگانی از «هولوکاست» ارمنی‌ها سخن به میان آوردند، و در اوائل دهه ۱۹۴۰، وقتی رافائل لمکین اصطلاح «نسل‌کشی» را وضع کرد، آن را برای دو واقعه سده بیستم به کار برد - تبعید دسته جمعی و کشتار ارمنه به دست ترک‌ها در سال ۱۹۱۵ و نابودی یهودی‌های اروپا به دست نازی‌ها.

برخی از تاریخ‌نگاران ارمنی استدلال کرده‌اند که نسل‌کشی ۱۹۱۵ مرحله نهایی تاریخچه‌ای طولانی از کشتار و سرکوب ارمنه به دست ترک‌ها بود^۱، به این معنا که کشتار جمعی جزئی از یک روحیه عمومی قاتل به ناپود کردن دشمن از بیخ و بن به منظور تحقق جهان‌بینی پان ترکیسم بود، اما خصومت روزافزون نسبت به ارمنه لزوماً به نسل‌کشی ختم نمی‌شد، اگر ابتکار عمل و تشویق‌های دولت در شرایط جنگ نبود. نسل‌کشی ارمنه بیش از آن که برنامه دراز مدت و سنجیده برای کشتار [یک قوم] باشد، اقدام سرکوب‌گرانه، قاطعانه و انتقام‌جویانه‌ای بود، که به سیاست فرصت‌طلبانه‌ای بدل شد با هدف پاک کردن آناتولی از ارمنه یک بار برای همیشه، خلاص شدن از شر بهانه‌ای که آنها همیشه برای دخالت بیگانگان در منطقه فراهم می‌کردند، و هموار کردن راه برای تحقق رویای یک امپراتوری تورانی. (همان، ص ۱۷)

بررسی کشتار جمعی ارمنه توسط ترکان جوان در اوایل قرن بیستم بعنوان اولین نسل‌کشی قرن

تاریخچه - مفهوم جرم علیه بشریت برای اولین بار در سال ۱۹۱۵ به مناسبت کشتار جمعی ارمنه در امپراطوری عثمانی به کار گرفته شد. در تاریخ ۲۸ مه ۱۹۱۵ دولت‌های فرانسه و

۱. برجسته‌ترین آنها وهاکن ن، دادریان است، که در کتاب تاریخ نسل‌کشی ارمنه: برخوردهای قومی از بالکان تا آناتولی تا قفقاز (پراویدنس و آکسفورد: برگهان بوکس، ۱۹۹۵) چنین استدلال می‌کند که کشتارهای حمیدی، رویدادهای آدانا در سال ۱۹۰۹، نسل‌کشی ۱۹۱۵، و همین‌طور لشکرکشی‌های ترک‌های ملی‌گرا به قفقاز در سال ۱۹۱۸، همه را باید به عنوان حلقه‌های یک سیاست نسل‌کشی ادامه‌دار از سوی ترک‌ها دید. به نقل از رونالد گریگورسیمونی، نگاهی به زمینه‌های قتل عام ارمنی‌ها، و پایان امپراتوری عثمانی، نشریه هویس، شماره ۹۶، ص ۱۷.

انگلستان و روسیه تصمیم گرفتند که واکنش شدیدی نسبت به آن واقعه نشان دهند و لذا اعلامیه مشترکی به این شرح صادر کردند:

«با عنایت به جرائم اخیر ترکیه علیه بشریت و تمدن بشری، دول متفق علنا به بابعالی اعلام می‌دارند که کلیه اعضای حکومت عثمانی و کارگزاران آن حکومت که در کشتار جمعی دست داشتند را از بابت این جرائم مسئول می‌دانند»^۱.

رهبران ترکان جوان که از ناحیه ارامنه احساس ناامنی و خطر می‌کردند، قصد نابودی کامل و خالی کردن آنها از امپراطوری عثمانی را داشتند و در نتیجه اعمال مقاصد خود، نخستین قتل عام قرن بیستم رخ داد اگرچه دولت ترکان جوان قصد داشتند اعمال جنایتکارانه خود را از سایر کشورها مخفی نگه دارند، اما این جنایت به عنوان نسل‌کشی در تاریخ ثبت شد. با پایان یافتن جنگ داخلی، ترکان عثمانی علیه ارامنه در ۱۹۱۸، جانشینان حکومت سلطان حمید (کمال آتاتورک) یک دادگاه نظامی فوق‌العاده برای رسیدگی به جرم و جنایات افسران ارشد، طلعت و همراهان وی و محاکمه آنان تشکیل دادند و احکامی نیز علیه افراد رده‌های پایین صادر گردید و لیکن طلعت پاشا و دو نفر دیگر انور پاشا و کمال پاشا علی‌رغم صدور حکم محکومیت مرگ آنها از ترکیه فرار و در کشور آلمان مستقر شدند و توسط جوانان ارمنی در فاصله سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ به قتل رسیدند و دادگاه نظامی فوق‌العاده کاری از پیش نبرد و منحل گردید.

«اعمال مجازات‌های کیفری در مورد کسانی که حق موجودیت گروه‌های اقلیت را نقض می‌کنند را می‌توان بالاترین شکل حمایت از گروه‌های اقلیت دانست. بدیهی است آن دسته از ارزش‌ها و هنجارها مورد حمایت حقوق بین‌الملل کیفری قرار می‌گیرند که پاسداری و حفاظت از آنها در قوام و پایداری نظم مطلوب جامعه‌ی بین‌المللی نقشی اساسی دارد. به

۱. متن کامل یادداشت در مرسوله مورخ ۲۸ مه ۱۹۱۵ سفیر ایالات متحده در فرانسه (شارپ Sharp) به وزیر خارجه آن کشور (برایان Bryan) درج شده است:
Papers Relating To The Foreign Relations Of The United State, 1915, Supplement (Washington: Us Government Printing Office, 1928, At 981.

به نقل از: کسسه، آنتونیو، ترجمه حسین پیران، اردشیر امیراجمند، زهرا موسوی، تهران، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، ص ۷۹.

عبارت دیگر فلسفه‌ی برقراری مجازات و ایجاد نظام حقوق کیفری همانا دفاع از هنجارهای بنیادین جامعه است که بدون رعایت آنها نظم عمومی مختل خواهد شد. جامعه‌ی بین‌المللی امیدوار است که با مجازات مجرمان و ناقضان قواعد مذکور از تکرار نقض آنها جلوگیری نموده و بنیادهای نظم عمومی را مستحکم‌تر سازد.

با مطالعه‌ی تاریخ حقوق بین‌الملل درمی‌یابیم که نطفه‌ی تشکیل مراجع کیفری برای مجازات ناقضان قواعد اساسی این شاخه از حقوق، تنها در اواخر نیمه‌ی اول قرن بیستم میلادی منعقد شده است. از این رو حقوق بین‌الملل کیفری از سابقه‌ای طولانی مدت برخوردار نیست. در این میان، حمایت کیفری از اقلیت‌ها از ثمرات اولیه‌ی این نظام حقوقی می‌باشد و حتی از آن می‌توان به عنوان بخش تفکیک‌ناپذیر حقوق بین‌الملل کیفری یاد نمود». (عزیزی، ستار، زمستان ۸۶، ص ۱۲۶)

بدین ترتیب مسأله‌ی تشکیل دادگاه کیفری دائمی بین‌المللی با بحث مربوط به مجازات مرتکبان جنایت ژنوسید با الهام از کشتار جمعی ارامنه در اوایل قرن بیستم حدوداً یک میلیون و پانصد هزار نفر و کشتار جمعی یهودیان شش میلیون نفر در طول جنگ دوم جهانی مطرح گردید.

مضافاً بیانات مقامات و شخصیت‌های برجسته جهانی در مقاطع وقوع کشتار جمعی ارامنه، گواه بر کشتار و کوچ اجباری میلیونی ارامنه در طی سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳ توسط دولت وقت ترکیه و جریحه‌دار نمودن وجدان بشریت و برانگیختن آن برای حمایت از حق وجود و ممانعت از تلفات عظیم افراد انسانی بیگناه در تمامی گروههای سنی از نوزاد تا سالمند بر مبنای اخلاق، روح و اهداف ملل متحد و حقوق بین‌الملل عرفی می‌باشد که متعاقباً بعد از جنگ دوم جهانی و وقوع نسل‌کشی دوم قرم بیستم (کشتار میلیونی یهودیان در آلمان و لهستان) تحت عنوان کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید (نسل‌کشی) (۹ دسامبر ۱۹۴۸)، بعنوان حقوق مثبت، متبلور و تصویب گردید.

الف- بیانیه مشترک فرانسه، بریتانیای کبیر و روسیه ۲۹- می ۱۹۱۵ تلگراف سفارت امریکا قسطنطنیه (www.genocide-museum.am)

ب- هنری مورگنتاو (سفیر آمریکا در امپراطوری عثمانی) (۱۹۱۶-۱۹۱۳)

ج- پاپ، بندیک پانزدهم (۱۹۲۲-۱۹۱۴) ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۵

د- مصطفی کمال آتاترک

- ه- وینستون چرچیل نخست‌وزیر بریتانیای کبیر (۱۹۴۵-۱۹۴۰) و (۱۹۵۵-۱۹۵۱)
- و- تئودور روزولت رئیس جمهور آمریکا (۱۹۰۹-۱۹۰۱) ۱۱ مه ۱۹۱۸
- ز- همچنین اظهارات مقامات دولتی و شخصیت‌های برجسته‌ی جهانی چون:
 - اسقف، دسموندتوتو (کاندید دریافت جایزه صلح نوبل)، الی ویسل (کاندید دریافت جایزه صلح نوبل و از بازماندگان هولوکاست).
 - بیل کلیتون، فرانسوا میتران.
 - عبدالقادر قدوره رئیس مجلس شورای سوریه (۲۰۰۲-۱۹۸۸)

اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها

- مجمع پارلمانی و شورای اروپا- سال ۱۹۸۷.
- شورای اروپا، پارلمان اروپا- سال ۱۹۸۷-۱۹۹۸-۲۰۰۱-۲۰۰۲-۲۰۰۴-۲۰۰۵.

بیانیه‌ها، تصویب‌نامه‌ها و معاهدات

- معاهده sevres (سور)^۱- معاهده صلح بین متفقین و نیروهای وابسته و ترکیه (۱۰ اوت ۱۹۲۰- مواد ۸۸ و ۸۹) معاهده بین دول بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، ارمنستان، بلژیک، یونان، لهستان، پرتغال، رومانی و چکسلواکی از یک طرف و نمایندگی دولت ترکیه از طرف دیگر امضاء و مبادله گردید.
- رای حکمیت وودرو ویلسون رئیس جمهور وقت آمریکا، (مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۰) دایر بر واگذاری بخش اعظم ولایات وان، ارزروم، طرابوزان، بیتلیس برای دستیابی ارمنستان به دریا بر مبنای مفاد معاهده سور.
- کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۹ دسامبر ۱۹۴۸) مصوب سازمان ملل متحد.
- تصویب نسل‌کشی ارمنه در ترکیه عثمانی بعنوان «اولین نسل‌کشی قرن ۲۰» توسط

۱. ماده ۲۳۰ معاهده صلح سوره (Sevres) که به تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۲۰ منعقد شد مقرر می‌داشت: «حکومت عثمانی متعهد می‌شود اشخاصی را که متحدین از بابت مسئولیت آن‌ها در قبال قتل عام زمان جنگ در سرزمین‌هایی که جزو امپراطوری عثمانی محسوب می‌شد، درخواست تسلیم آنان را می‌کنند، به آن قدرت‌ها تحویل دهد. متحدین همچنین حق خود را برای تعیین مرجعی که اشخاص مزبور را محاکمه نماید، محفوظ داشتند. لیکن این معاهده هیچگاه به تصویب نرسید و جانشین آن یعنی معاهده صلح ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ لوزان (Lausanne). کلیه جرائم ارتكابی بین سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۲۲ را مورد عفو قرار داد.

کمیسون فرعی سازمان ملل متحد (۱۹۷۹-۱۹۷۳)

□ بیانیه شورای جهانی کلیساها (۱۰ اوت ۱۹۸۳ و ۱۹۸۸).

□ جلسه ویژه دادگاه دائمی ملل در فرانسه، پاریس (مورخ ۱۶-۱۳ آوریل ۱۹۸۴) پس از رسیدگی دادگاه مزبور، استماع شهود (بازماندگان نسل‌کشی) و گزارش‌های مستند، رای هیئت منصفه دادگاه فوق در ۶ بند مبنی بر شناسایی نسل‌کشی ارمنیان، مسئولیت دولت ترکیه جهت پذیرش نسل‌کشی ارمنه و جبران خسارات ناشی از آن و قابل طرح بودن خواسته ارمنه، طرح موضوع شناسایی نسل‌کشی ارمنه توسط سازمان ملل متحد و هر یک از اعضای آن، صادر گردیده است.

□ عربیسه عمومی، بیانیه گروهی از محققان و نویسندگان خارجی، آمریکا (۱۵۰ نفر) که به مناسبت پنجاهمین سالگرد کنوانسیون نسل‌کشی سازمان ملل متحد انکار نسل‌کشی ارمنه توسط دولت ترکیه را به عنوان فساد اخلاقی و علمی محکوم نموده‌اند. (۲۴ آوریل ۱۹۹۸)

ضمناً مستندات روزنامه‌های ایرانی و خارجی وقت نیز که به طور مستمر وقایع کشتار ارمنه را گزارش نمودند و ضمناً اسناد غیرقابل انکار موجود حاکی از این واقعیت است که قبل از سال ۱۹۱۵ بیش از دو میلیون شهروند ارمنی در قلمرو امپراتوری عثمانی زندگی می‌کرده‌اند و در سال ۱۹۱۷ این رقم به ۲۸۴.۰۰۰ نفر کاهش می‌یابد. (جدول مربوط به آمار جمعیتی ارمنه در ترکیه و عثمانی در طول سال‌های ۱۹۲۲-۱۸۹۴- (دانیلیان، ادوارد، ۲۰۰۵، ص ۴۶)

با بررسی اسناد، بیانیه‌ها، معاهدات بین‌المللی مورد اشاره در این فصل و اظهارات مقامات حکومتی و شخصیت‌های برجسته جهانی، روشنفکران ترک، بخشی از سخنرانی نماینده سفارت ارمنستان و... با عنایت به مفاد مواد ۱، ۲ و ۳ کنوانسیون منع و مجازات جنایات نسل‌کشی، مصوب مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد و آنچه بر ارمنیان در طول سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳ به روایت اسناد بین‌المللی گذشته و مطابقت کامل آن با مفاد کنوانسیون جنایات نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت که در مواردی جنایات صورت گرفته نسبت به ارمنیان بسیار شنیع‌تر از مواد مذکور در کنوانسیون بوده و مستندات آن هم در اختیار دولت ترکیه هم دولت ارمنستان و همچنین در اختیار سایر کشورهای همسایه اروپایی می‌تواند باشد و گواه روشنی بر وقوع جرم و جنایت نسل‌کشی ارمنیان توسط دولت عثمانی ترکیه و جانشینان بعدی آن ترکان جوان و کمالیست‌ها می‌باشد، و همچنین با عنایت به مفاد عهدنامه سور مورخ آگوست ۱۹۲۰ میان متحدین و ترکیه و رای حکمیت وودرو ویلسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا (۲۲)

نوامبر ۱۹۲۰) به عنوان حکم فیما بین دول ارمنستان و ترکیه در اجرای مفاد عهدنامه سور، در ارتباط با تعیین مرزهای جدید سرزمینی بین دو کشور ترکیه و ارمنستان که تحقق نیافت، آیا در چنین شرایطی با بررسی اسناد و مدارک و شواهد می‌توان همچنان بر انکار نسل‌کشی ارمنیان، توسط دولت ترکیه در طی سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳، پافشاری و یا نسبت به آن تردید نمود؟

نابودی آثار تاریخی و فرهنگی ارمنه در تداوم جنایت نسل‌کشی

بحث دیگری که با توجه به نژادکشی ارمنیان درباره احراز حق در اثر عدم شمول مرور زمان وجود دارد این است که در حدود سال ۱۹۲۳، پس از آنکه بیشتر ارمنه در ترکیه به قتل رسیده یا تبعید شدند، عاقبت کشتار متوقف شد اما تخریب اموال و آثار تاریخی همچنان ادامه داشت. هدف از این اعمال ادامه و تایید نژادکشی بود که با ویرانی یادگارها و شواهد تاریخی‌ای که تمدن بیست‌قرنی ارمنستان را در آسیای صغیر نشان می‌داد، انجام می‌شد. کلیساها و دیرهای ارمنه را آتش زده و منفجر کردند و در کل ۱۰۳۶ کلیسا و دیر ویران شد. دیر ختسکونگ (در قرن ۱۱) را پس از جنگ جهانی دوم با دینامیت نابود کردند. صومعه اورفا تبدیل به موزه شد و ساختمان کلیسای «مسیح ناجی» (Christ Saviour) در شهر آنی به دو تکه تقسیم گشت. کلیسای اردو تبدیل به یک زندان شد و کتیبه‌های ارمنه محو شد... این کتیبه‌ها را از مدرسه مرکزی قسطنطنیه (استانبول) خارج کردند. دولت ترکیه علاوه بر خرابی‌های عمدی، با ندادن جواز تعمیرات به ارمنه، باعث تخریب و انهدام ساختمان‌های متعلق به ایشان شد. میزان نابودی میراث فرهنگی ارمنه در این دهه‌ها به قدری حساب شده و گسترده است که این نمونه‌های محدود نباید شدت و وسعت این جنایات را کمتر از آنچه بوده نشان دهد.

در میان اعمال خرابکارانه ترکیه، می‌توان به حذف نام «ارمنستان» در نقشه‌های رسمی و تغییر نام‌های روستاها و شهرهای ارمنه در آسیای صغیر اشاره نمود که تا اواخر دهه ۱۹۵۰ ادامه داشت. پروفیسور کویمجیان، استاد دانشگاه کالیفرنیا در سال ۱۹۸۴، در پاریس به دادگاه دایمی مردم گفت که نود درصد از نام‌های تاریخی ارمنی به نام‌های دیگر تغییر یافته‌اند. کتیبه‌های نوشته شده به زبان ارمنی نیز دائماً از ساختمان‌ها و دیرهای ارمنه خارج می‌شد و این برخلاف مواد ۳۸ تا ۴۴ عهدنامه لوزان بود که در سال ۱۹۲۳ برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها از جمله حقوق فرهنگی اقلیت ارمنی به تصویب رسید.

ابعاد نابودی میراث فرهنگی به حدی عظیم است که به سختی بتوان برای آن قیمتی

مشخص کرد. طبق یک برآورد تقریبی در ۱۹۱۹ م، در خصوص این آثار نابود شده، فقط طی ۱۹۱۸-۱۹۱۵ م خسارتی برابر با نوزده میلیارد فرانک وارد آمده است.

هیکاز غازیان^۱ خسارت وارده آمده در خصوص دارایی‌های منقول و غیرمنقول مصادره و نابوده شده کلیساها و دیرها را بالغ بر یک میلیارد دلار و خسارت‌های وارد آمده در خصوص دارایی‌های مصادره شده ارمنیان منطقه ارمنستان غربی را بالغ بر پنج میلیارد دلار برآورد کرده است. (غازیان، هایکاز، ۱۹۶۸، ص ۲۱۷-۲۱۲) با این حال، برای ارزش معنوی این آثار فرهنگی و مقدسات ارمنیان، که نابود شدند، نمی‌توان قیمتی تعیین کرد.

«... طبیعی است که ارمنیان باید به طور مستمر بر خواسته خود مبنی بر اعاده میراث فرهنگی و مذهبی‌شان از جمله کلیساها و دیرها، اخذ غرامت و خسارت ناشی از نابودی اموال و دارایی‌ها و رنج روحی شدید متحمله و نیز انجام تدابیری برای جلب رضایت ارمنیان بصورت عذرخواهی رسمی دولت ترکیه و شناسایی ارمنیان به عنوان قربانیان نسل‌کشی، پافشاری نمایند. این حق باید از سوی وراث و بازماندگان نسل‌کشی ارمنیان که تعدادشان در ارمنستان و دیاسپورا بسیار زیاد است، برای دریافت غرامت و جبران خسارت در سطوح مختلف مطرح گردد...»^۲

بررسی تاریخیچه و مفهوم قاعده ژنوساید (نسل‌کشی) و جنایات علیه بشریت

«کشتار دسته جمعی مردم در قرن بیستم بارها اتفاق افتاد. بدنام‌ترین آنها، کشتار ارمنیان بوسیله امپراطوری عثمانی در سال ۱۹۱۵-۱۹۱۶ در طی جنگ جهانی اول، قتل عام یهودیان به دست نازیها، و قتل میلیونها کامبوجیایی بوسیله رژیم خمر سرخ در کامبوج در دهه ۱۹۷۰ بودند.

آنچه در حال حاضر بعنوان نسل‌کشی شناخته شده است، در حقیقت آن چیزی است که بوسیله دادگاه نورنبرگ تحت عنوان جنایات علیه بشریت تعقیب شده بود. این تنها تعقیب مباشرین این جنایت تا تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا در

۱. از ارمنیان اهل سیواس و افسر ارتش عثمانی که تنها بازمانده از خانواده‌اش پس از کشتار بود.

۲. بخشی از متن سخنرانی پروفیسور آلفرد دزایاس در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۰ م. از طریق ویدئو کنفرانس در انجمن حقوق بشر دانشگاه U.C.L.A با عنوان «نسل‌کشی و .. اخلاق و سیاست، اصلاح و جبران» رجوع شود به وبسایت: www.armenianweekly.com

۱۹۹۰ بود. دادگاه نظامی که توسط حکومت‌های جانشین (دولت عثمانی بعد از جنگ جهانی اول ایجاد، تا مرتکبین کشتار جمعی ارمنیان را تحت تعقیب قرار دهد، کار خود را به پایان نبرد.) (کیتیچایساری، کریانگساک، حقوق کیفری بین‌المللی، ۱۳۸۷، ص ۹۹)

"... با روی کار آمدن نازی‌ها در آلمان، سیاستی در این کشور تعقیب شد که براساس آن نژادهای پست که شامل یهودیان و کولی‌ها (Gypsies) می‌گردید می‌بایست نابود شوند و سایر نژادهای غیرآریایی نیز تحت سلطه‌ی ملت آلمان قرار گیرند. این سیاست در شعار معروف «آلمان بالای همه» متجلی گردیده. در این راستا یهودیان آماج اصلی کشتار قرار گرفتند و شمار زیادی از این گروه اقلیت مذهبی در آلمان و دیگر کشورهای اروپایی توسط نازی‌ها از بین رفتند که از این جنایات با نام «هولوکاست» (Holocaust) (قتل عام و آزار یهودیان، یهودکشی) نام برده می‌شود. ارتکاب کشتار جمعی با شروع جنگ جهانی دوم شدت گرفت. در ژوئن سال ۱۹۴۱ و زمانی که ارتش آلمان و نیروهای موسوم به «اس‌اس» در حال پیشروی به سمت شوروی بودند، کشتار و نابودی ملت لهستان نیز به برنامه‌ی نازی‌ها افزوده شد. نخست‌وزیر بریتانیا در اوت ۱۹۴۱ با اشاره به جنایات روی داده اعلام نمود: «ما در حال حاضر شاهد ارتکاب جرمی فاقد نام هستیم:

«رافائل لمکین» (Raphael Lemkin) حقوقدان یهودی- لهستانی که با آغاز جنگ دوم جهانی از لهستان گریخته و به ایالات متحده آمریکا پناه برده بود چندی بعد از شنیدن سخنان چرچیل اعلام نمود که در توصیف این جنایات واژه‌ی «ژنوسید» (Genocide) را انتخاب نموده است. وی در تعریف این واژه گفت:

«مقصود ما از واژه‌ی ژنوسید، نابودی یک گروه ملی یا نژادی می‌باشد. این واژه از سوی نویسنده ابداع گردیده است تا به عملی قدیمی در چهره‌ی جدید آن معنا ببخشد. این واژه از لغت یونانی *genos* (نژاد، قبیله) و کلمه‌ی لاتین *cide* (کشتن) گرفته شده است. به صورت کلی ژنوسید جز در موردی که اقدام مرتکبان با کشتار جمعی کلیه‌ی افراد آن ملت همراه باشد لزوماً به معنای نابودی آنی یک ملت نیست بلکه بر برنامه‌ای هماهنگ دلالت دارد که از اتخاذ اقداماتی متفاوت برای نابودی بنیانهای ضروری زندگی گروه‌های ملی و با هدف از بین بردن خود گروه تشکیل می‌شود. ژنوسید علیه گروهی ملی که

موجودیتی مستقل دارد انجام می‌شود و ارتکاب اقدامات مورد بحث نه به دلیل شخصیت فردی قربانیان بلکه به واسطه‌ی عضویتشان در گروه ملی ارتکاب می‌یابد».

مجمع عمومی در دنباله‌ی قطعنامه شماره ۹۶ با مجرمانه شناختن نسل‌کشی چنین اشعار می‌دارد:

«زنوسید به موجب مقررات حقوق بین‌الملل جنایت است و جهان متمدن آن را محکوم می‌کند و مرتکبان این جنایت خواه مباشر یا معاون جرم بوده و خواه مرتکبان آن، اشخاص خصوصی، مقامات دولتی یا سیاست‌مداران باشند و خواه این جنایت علیه گروه‌های مذهبی، نژادی یا سیاسی و غیره ارتکاب یابد قابل مجازات خواهند بود».(عزیزی، ستار، همان، ص ۱۲۸-۱۲۶)

نسل‌کشی

«ممنوعیت جنایت نسل‌کشی، همانگونه که در کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌کشی سال ۱۹۴۸ م آمده، بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی و یک قاعده آمره شده است. ماده ۲ کنوانسیون نسل‌کشی طی ۵ بند به موارد اعمال مشمول جرم نسل‌کشی که به نیت نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی نژادی یا مذهبی به عنوان یک کل ارتکاب می‌یابد، اشاره می‌نماید:

این مقررات در بند ۲ ماده ۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، بند ۲ ماده ۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تکرار شده است. ماهیت جنایت نسل‌کشی و عرفی بودن آن در نظریه مشورتی مورخ ۲۸ می ۱۹۵۱ دیوان بین‌المللی دادگستری، در مورد حق شرطهای کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌کشی با دقت شرح داده شده است. مطابق با نظریه مشورتی دیوان (ICJ) نسل‌کشی عبارت است از:

«جنایتی به موجب حقوق بین‌المللی» که متضمن نفی حق حیات کل گروه‌های انسانی است، انکاری که وجدان بشری را تکان می‌دهد و موجب زیانهای فراوان به بشریت می‌شود، و برخلاف قواعد اخلاقی و روح و اهداف ملل متحد است... اولین نتیجه ناشی از این مفهوم اینستکه، اصول مورد تایید این قرارداد اصولی هستند که توسط ملل متحد شناسایی شده و

دولتها را حتی هرگونه تعهد قراردادی ملزم می‌سازند. نتیجه دوم، جهانی بودن محکومیت نسل‌کشی و همکاری دولت‌ها «به منظور آزاد کردن بشریت از این بلیه نفرت‌انگیز» است. (کیتیچایساری، کریانگساک، همان، صص ۹۹-۱۰۰)

«... با اینحال، به موجب حقوق ملی هر کشوری نسل‌کشی جرم نیست. جنایت نسل‌کشی حتی در برخی کشورها که کنوانسیون (منع و مجازات) نسل‌کشی را تصویب کرده‌اند، وجود ندارد. نسل‌کشی شدیدترین شکل جنایت علیه بشریت است. در حالیکه سایر جنایات علیه بشریت، نیازمند این هستند که جمعیت غیرنظامی در چهارچوب یک حمله گسترده یا سازماندهی شده هدف قرار گیرد، نسل‌کشی نیازمند قصد خاص نابودی کلی یا جزیی یک گروه از اشخاص ملی، قومی، نژادی یا مذهبی است. وقتیکه تعقیب بر عناصر واحد و رفتار مجرمانه واحد برای اثبات جنایت علیه بشریت و عمل کشتار جمعی که قربانیان واحد دارند متکی باشد، ممکن است، جنایت علیه بشریت در جنایت نسل‌کشی ادغام شده و بدین عنوان مجازات شود، بشرط آنکه عناصر لازم جنایت نسل‌کشی ثابت شود.»^۱

گروه ملی عبارتست از، «جمعی از افراد که الزام حقوقی مبتنی بر شهروندی مشترک، همراه با حقوق و وظایف متقابل» را دارا هستند.

یک گروه قومی عبارتست از کسانی که فرهنگ و زبان مشترک دارند.

یک گروه قومی می‌تواند خودش را به این عنوان مشخص یا متمایز کند یا ممکن است به این عنوان از سوی سایرین منجمله مرتکبین نسل‌کشی مشخص شود.

یک گروه نژادی از سایر گروههای نژادی با ویژگی‌های جسمی ارثی که غالباً از طریق مناطق جغرافیایی، عوامل زبانی، فرهنگی، ملی یا مذهبی شناخته شده‌اند مشخص می‌شود.

یک گروه مذهبی گروهی است که، اعضای آن مذهب، دین یا سبک پرستش واحد، یا اعتقادات مشترک دارند.» (کیتیچایساری، کریانگساک، همان، ص ۱۰۲)

جنایات علیه بشریت

«... جنایت علیه بشریت، جرمی علیه مروت است که برخی اصول کلی حقوقی را نقض می‌کند

۱. در پرونده دادستان علیه کایشیما و روزبندانا که به چند فقره جنایت علیه بشریت، قتل عمد، ریشه‌کن کردن، و سایر اعمال غیرانسانی متهم بودند. شعبه بدوی دریافت که شایسته است متهمین به جنایت کشتار جمعی و جنایات علیه بشریت محکوم شوند زیرا، در اوضاع و احوال پرونده، جرم واحد به شمار می‌رود، به نقل از همان، ص ۱۰۱.

و موجب نگرانی جامعه بین‌المللی می‌شود. این جرم به ورای مرزهای بین‌المللی برمی‌گردد یا در عظمت یا بیرحمی بیش از اندازه‌ای است که از سوی تمدن جدید تحمل شده است. جنایات علیه بشریت با (جرم) کشتار جمعی، در اینکه قصد خاص (Dolus Specialis) نابود کردن اعضای گروه معین در مورد جنایات علیه بشریت لازم نیست، تفاوت دارد.

اصطلاح جنایات علیه بشریت تا ۱۹۱۵ در یک معنی غیرفنی استفاده شده بود، در اعلامیه ۲۸ مه ۱۹۱۵ دولت‌های فرانسه، بریتانیای کبیر و روسیه، از قتل عام ارامنه توسط ترکیه به عنوان جنایات علیه بشریت و تمدن یاد کردند بطوریکه کلیه اعضای حکومت ترکیه همراه با عوامل آنها که در قتل عام دست داشتند مسئول شناخته شدند.

جنایات علیه بشریت در محاکمات توکیو و نورنبرگ بعد از جنگ جهانی دوم تعقیب شدند. بند ۳ ماده ۶ منشور نورنبرگ موارد زیر را به عنوان جنایات علیه بشریت تلقی کرده بود: «... قتل عمد، ریشه‌کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید و یا هر عمل غیر انسانی دیگر که علیه مردم غیرنظامی، قبل از جنگ یا هنگام جنگ ارتکاب شود؛ یا تعقیب و آزارها به علل نژادی یا مذهبی در اجرای یا در ارتباط با هر جرمی در صلاحیت دیوان، اعم از اینکه مغایر با قوانین داخلی کشوری که اشغال شده باشد یا نباشد.»

جنایات علیه بشریت به موجب منشور نورنبرگ به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند:

۱. قتل عمد، نابودی، به بردگی گرفتن، تبعید و هر عمل غیرانسانی دیگر علیه مردم غیر نظامی، قبل از جنگ یا در هنگام جنگ؛

۲. شکنجه به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی.

همچنانکه ذکر شد، ارتکاب یک جنایت علیه بشریت موضوع دسته‌های فوق باید در اجرای یا در ارتباط با جرمی که در صلاحیت دیوان نورنبرگ است باشد.

در حال حاضر، اینکه جنایات علیه بشریت جنایات بین‌المللی هستند و مرتکبین این جنایات مسئولیت کیفری فردی دارند، یک قاعده مسلم حقوق بین‌الملل عرفی است. بنابراین، به موجب حقوق بین‌الملل عرفی لزومی ندارد تا جنایات علیه بشریت با مناصمه مسلحانه بین‌المللی یا بطور کلی با هر مناصمه دیگری، چنانکه در منشورهای نورنبرگ و توکیو لازم بود، مرتبط باشند.

ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، تحت عنوان «جنایات علیه بشریت» تصریح می‌کند که، دیوان صلاحیت تعقیب اشخاص مسئول برای جرایم زیر

«وقتی که در یک درگیری مسلحانه، اعم از داخلی یا بین‌المللی» ارتکاب یافته و علیه مردم غیرنظامی هدایت شده‌اند خواهد داشت: ۱- قتل عمد؛ ۲- نابود کردن؛ ۳- به بردگی گرفتن؛ ۴- اخراج؛ ۵- حبس؛ ۶- شکنجه؛ ۷- هتک ناموس به عنف؛ ۸- آزار و اذیت به دلایل سیاسی، نژادی و مذهبی؛ ۹- سایر اعمال غیرانسانی.

در حالیکه ماده ۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا همان جنایات علیه بشریت ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق را برمی‌شمرد، این شرط اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق مبنی بر اینکه این جرایم باید در یک درگیری مسلحانه ارتکاب یافته باشند را حذف می‌کند. با اینحال، ماده ۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا صلاحیت دیوان برای تعقیب اشخاص مسئول برای جرایم مشروحه را به «هرگاه در چهارچوب حمله گسترده یا سازماندهی شده علیه مردم غیرنظامی به دلایل ملی، سیاسی، قومی، نژادی یا مذهبی واقع شده باشند» محدود می‌کند. از اینرو، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا، قصد تبعیض‌آمیز را در هر یک از جنایات علیه بشریت، علاوه بر سایر شرایط منشور نورنبرگ، منشور توکیو، و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق لازم می‌داند.

ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در بند یک تحت عنوان «جنایات علیه بشریت» تصریح می‌کند که این جرایم، یعنی هر یک از اعمال مشروحه زیر «وقتی که حمله ارتکاب می‌گردد» می‌باشند. اعمال مشروحه به شرح زیر هستند:

قتل عمد^۱؛ نابود کردن^۲؛ به بردگی گرفتن^۳؛ اخراج یا کوچ اجباری یک جمعیت^۴؛ زندانی کردن^۵ یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌المللی انجام می‌شود؛ شکنجه^۶؛ تجاوز جنسی^۷؛ برده‌گیری جنسی^۸؛ فحشاء اجباری^۹؛

1. Murder
2. Extermination
3. Enslavement
4. Deportation Or Forcible Transfer Of Population
5. Imprisonment
6. Torture
7. Rape
8. Sexual Slavery
9. Enforced Prostitution

حاملگی اجباری^۱؛ عقیم کردن اجباری^۲؛ یا هر شکل دیگر خشونت جنسی همسنگ با آنها؛ تعقیب و آزار^۳ مداوم هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی یا نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر که در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده، در ارتباط با هر عملی که در قسمت یک ماده ۷ مورد اشاره قرار گرفته است، یا هر جنایت دیگر مشمول صلاحیت دیوان؛ مانند ناپدید کردن اجباری اشخاص؛ جنایت تبعیض نژادی؛ اعمال غیرانسانی مشابه دیگر که عامداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد.

تعریف جنایات علیه بشریت به موجب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یک نوآوری نیست؛ بلکه تحولات حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را از زمان نورنبرگ منعکس می‌کند. همچنین، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی «کوچ اجباری یک جمعیت» را به عنوان یک جرم جایگزین اخراج، اضافه می‌کند. بعلاوه، جرم زندانی کردن را گسترش می‌دهد تا شامل «ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌المللی انجام می‌شود» گردد. بطور کلی، عناصر اساسی که در میان همه جنایات علیه بشریت وجود دارند بشرح زیرند: «عملی است غیرانسانی در ماهیت و خصوصیت، که به قصد ایجاد رنج عظیم، یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی انجام می‌شود، یعنی، در چهارچوب یک حمله گسترده و سازمان یافته واقع می‌شوند و علیه جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابند.» (کیتینچایساری، کریانگسنگ، همان، صص ۱۲۲-۱۲۱)

کنوانسیون منع و مجازات جنایات نسل‌کشی، اساسنامه دادگاه‌های بین‌المللی کیفری نورنبرگ، یوگسلاوی سابق، رواندا، دیوان دائمی بین‌المللی کیفری

بخشی از متن کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (ژنوسید)

1. Forced Pregnancy
2. Enforced Sterilization
3. Persecution

مقدمه

ماده اول

طرف‌های متعاقد تصدیق و تایید می‌کنند که (ژنوسید) اعم از اینکه در موقع صلح صورت گیرد یا جنگ به موجب حقوق بین‌المللی جنایت محسوب می‌شود و تعهد می‌کنند از آن جلوگیری کرده و مورد مجازات قرار دهند.

ماده دوم:

در قرارداد فعلی مفهوم کلمه (ژنوسید) یکی از اعمال مشروحه ذیل است که به نیت نابودی تمام یا قسمتی از گروه ملی و قومی و نژادی و یا مذهبی ارتکاب گردد. از این قرار:

۱. قتل اعضاء آن گروه.
۲. صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی و یا روحی افراد آن گروه.
۳. قرارداد عمدی گروه در معرض وضعیت زندگانی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن بشود.
۴. اقداماتی که به منظور جلوگیری از توالد و تناسل آن گروه صورت گیرد.
۵. انتقال اجباری اطفال آن گروه به گروه دیگر.

ماده سوم

- اعمال ذیل مجازات خواهد شد.
۱. (ژنوسید) کشتار دسته جمعی.
 ۲. تبانی به منظور ارتکاب ژنوسید.
 ۳. تحریک مستقیم و علنی برای ارتکاب ژنوسید.
 ۴. شروع به ارتکاب به ژنوسید.
 ۵. شرکت در جرم ژنوسید.

ماده چهارم

اشخاصی که مرتکب ژنوسید و یا اعمال مشروحه در ماده سوم شوند اعم از اینکه اعضاء حکومت یا مستخدمین دولت و یا اشخاص عادی باشند، مجازات خواهد شد.

ماده پنجم

طرف‌های متعاقد ملتزم می‌شوند که بر طبق قوانین اساسی مربوط خود تدابیر قانونی لازم برای

تامین اجرای مقررات این قرارداد اتخاذ نمایند. و مخصوصاً کیفرهای موثر درباره مرتکبین ژنوسید یا یکی دیگر از اعمال مشروحه در ماده سوم را در نظر بگیرند.

ماده ششم

اشخاص متهم به ارتکاب ژنوسید یا یکی از اعمال دیگر مشروحه در ماده سه به دادگاه‌های صالح کشوری که جرم در آنها ارتکاب شده و یا به دادگاه کیفری بین‌المللی که طرف‌های متعاقد صلاحیت آن را شناخته باشند جلب خواهند شد.

این کنوانسیون در ۱۹ ماده تنظیم و از تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۵۱ لازم‌الاجرا گردید.

see: (www.un.org)

دیوانهای بین‌المللی موقت و دیوان کیفری بین‌المللی

در طول قرن بیستم، چهار دیوان کیفری بین‌المللی موقتی تشکیل شده بود؛ یعنی دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ و دادگاه توکیو، دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، و همچنین برای رواندا. در ۱۷ جولای ۱۹۹۸، کنفرانس تام‌الاختیار ملل متحد در ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی (کنفرانس رم) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم را به منظور تشکیل دیوان دائمی کیفری بین‌المللی پذیرفت.

اصول مذکور در ذیل متعاقباً براساس تصمیمات دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو بوسیله کمیسیون حقوق بین‌الملل دسته‌بندی و از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۲ دسامبر ۱۹۵۰ پذیرفته شدند. این اصول به شرح زیرند:

اصل ۱- هر کس که مرتکب جرم شود یا در ارتکاب عملی که به موجب حقوق بین‌الملل جرم محسوب می‌شود همکاری کند، مسئول است و در معرض مجازات قرار دارد. اصل ۲- این حقیقت که حقوق داخلی عملی را که یک جرم بین‌المللی است مجازات نمی‌کند، مرتکب چنین جرمی از مسئولیت به موجب حقوق بین‌الملل معاف نخواهد بود. اصل ۳- این حقیقت که شخصی که مرتکب جرم بین‌المللی شده بعنوان رئیس دولت یا مقام عمومی عمل کرده است او را از مسئولیت به موجب حقوق بین‌الملل معاف نمی‌کند. اصل ۴- این امر که شخصی براساس دستور دولت یا مقام مافوق خود عمل کرده، او را از مسئولیت به موجب حقوق بین‌الملل معاف نمی‌کند. با اینحال چنانچه عدالت اقتضاء کند، ممکن است در تخفیف مجازات مدنظر قرار گیرد. اصل ۵- هر شخص متهم به جرم به موجب حقوق

بین‌المللی، حق محاکمه عادلانه براساس حقایق و قوانین را دارد. اصل ۶- از این پس جرایم زیر بعنوان جرایم موضوع حقوق بین‌الملل قابل مجازات هستند: الف- جنایات علیه صلح: ۱- برنامه‌ریزی، تهیه مقدمات، شروع یا برپا کردن جنگ تجاوزکارانه، یا جنگ مغایر با معاهدات بین‌المللی، توافقات یا تضمینات؛ ۲- مشارکت در برنامه‌ریزی یا تبانی مشترک به منظور ارتکاب یکی از اعمال مذکور در بند (۱). ب- جنایات جنگی: یعنی نقص قوانین یا عرفهای جنگی. چنین نقضهایی گسترده خواهد بود، بدون انحصار به قتل عمد، بدرفتاری، یا تبعید برای به بردگی گرفتن یا به منظور هر هدف دیگری از جمعیت غیرنظامی یا در سرزمینهای اشغالی، قتل عمد یا بدرفتاری با اسرای جنگی یا اشخاص در دریاها، کشتن گروگانها، غارت اموال عمومی یا خصوصی، تخریب خودسرانه شهرها، روستاها، یا تخریبی که با ضرورت نظامی توجیه نشده باشد. ج- جنایات علیه بشریت: یعنی، قتل عمد، نابود کردن، به بردگی گرفتن، تبعید و دیگر اعمال غیرانسانی علیه جمعیت غیرنظامی، یا اذیت و آزار به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی، وقتی که چنین اعمالی یا چنین اذیت و آزاری در اجرای یا در ارتباط با هر جنایت علیه صلح یا هر جنایت جنگی واقع شده باشد. اصل ۷: مشارکت یا همکاری در ارتکاب جنایت علیه صلح، جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت، چنانکه در اصل ۶ اعلام شده، جرمی به موجب حقوق بین‌الملل است. در همان زمان، در کمیسیون حقوق بین‌الملل تلاشهایی صورت گرفت تا یک دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی ایجاد شود.

دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا

دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در ۱۹۹۳ توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد براساس قطعنامه ۸۰۸، ۲۲ فوریه ۱۹۹۳ و قطعنامه ۸۲۷، ۲۵ مه ۱۹۹۳ ایجاد شد. تجاوز گسترده نسبت به حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در سرزمین یوگسلاوی سابق از جمله اقدام به «پاکسازی قومی»، از سوی شورای امنیت بعنوان تهدیدی نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی شناخته شد.

دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق خود را اولین دیوان بین‌المللی حقیقی که توسط ملل متحد برای تعیین مسئولیت کیفری فردی به موجب حقوق بین‌الملل بشر دوستانه تشکیل شده است می‌داند، درحالیکه دیوانهای توکیو و نورنبرگ دیوانهای «چندملیتی» که تنها

بخشی از جامعه بین‌الملل را نمایندگی می‌کردند» شناخته شده‌اند.

دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا

به موجب قطعنامه ۹۵۵، ۸ نوامبر ۱۹۹۴ شورای امنیت ملل متحد در واکنش به کشتار جمعی، و دیگر نقض‌های سازماندهی شده، گسترده، و آشکار حقوق بشر دوستانه بین‌المللی که در رواندا ارتکاب یافته بود تشکیل شد. دیوان در آروشای تانزانیا مستقر است، و برای رسیدگی به (جنایت) کشتار جمعی، جنایات علیه بشریت، نقض‌های ماده ۳ قراردادهای مشترک ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو در حمایت از قربانیان جنگ، و مقابله نامه الحاقی شماره ۲، ۸ ژوئن ۱۹۷۷، ارتكابی در سرزمین رواندا و برای محاکمه شهروندان رواندایی مسئول ارتکاب این نقضها در سرزمین کشورهای همسایه، بین ۱ ژانویه و ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴، زمانی که اعضای گروه قومی توتسی و طرفداران هوتوشان از سوی اعضای گروه قومی هوتو، قتل عام یا مورد حمله قرار گرفتند صلاحیت دارد.

دیوان کیفری بین‌المللی

کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی یکی از راه‌های محاکمه متهمین را رسیدگی به اتهام آنها در دادگاه کیفری بین‌المللی می‌دانست درحالی‌که در همان روز تصویب کنوانسیون نسل‌کشی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه‌ای، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را موظف به تهیه پیش‌نویس اساسنامه‌ای برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی کرده بود و سرانجام ۵۰ سال بعد (در ۱۹۹۸)، ۱۲۰ کشور از مجموعه ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم، اساسنامه یک دادگاه کیفری بین‌المللی را امضاء کردند. جنایات فجیع در یوگسلاوی سابق و رواندا به کار کمیسیون حقوق بین‌الملل سرعت بخشید تا پس از گذشت ۵۰ سال از صدور قطعنامه‌ای برای تاسیس آن، دولت‌ها را برای اعطای بخشی از حاکمیت خود به محکمه کیفری بین‌المللی آماده کند. پیش از آن دادگاه‌های بین‌المللی منطقه‌ای و موقت یوگسلاوی سابق و رواندا در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ تشکیل شده بود اما اینبار دولت‌های جهان بر آن بودند تا دادگاه مستقل بین‌المللی دائمی بسازند. مقر این دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) مانند دیوان بین‌المللی دادگستری ICJ، در شهر لاهه کشور هلند است. مهمترین تفاوت‌های این دادگاه با آن دیوان در این است که در این دادگاه علاوه بر دولت‌ها، افراد هم به عنوان قربانی نقش ایفا می‌کنند و گرچه

سازمان ملل در تشکیل این دادگاه نقش داشته اما نهادی مستقل مبتنی بر معاهده‌ای چندجانبه است درحالی‌که دیوان بین‌المللی دادگستری یکی از ارکان ۶گانه سازمان ملل متحد به شمار می‌رود. دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به جرایم مذکور در ماده ۵ اساسنامه را دارد که عبارتند از: ۱-نسل‌کشی، ۲-جنایت علیه بشریت، ۳-جنایت جنگی، ۴- جنایت تجاوز. اساسنامه دیوان شامل یک مقدمه و ۱۳ بخش و ۱۲۸ ماده است. مقدمه (اساسنامه) تأکید می‌کند که فجیع‌ترین جنایات مورد اهتمام جامعه بین‌الملل نباید بدون مجازات رها شوند. اساسنامه همچنین تأکید می‌کند که دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت تکمیلی نسبت به صلاحیتهای کیفری ملی دارد.

اصل عطف به ماسبق نشدن کنوانسیون نسل‌کشی - مسئله مرور زمان اصل عطف به ماسبق نشدن

نتیجه منطقی و ضروری دکترین قانونی بودن مطلق این است که قواعد کیفری نباید ناظر بر افعال یا رفتارهایی باشد که پیش از تصویب آن قواعد به وقوع پیوسته است. در غیر اینصورت قوه مجریه یا دادگستری قادر خواهند بود که اشخاص را خودسرانه از بابت اعمالی که در زمان وقوع، کاملاً قانونی بوده است، مجازات نمایند. در مقابل، نتیجه غیرقابل اجتناب دکترین عدالت مطلق این است که به منظور دفاع از جامعه علیه اشکال جدید و غیرمنتظره جرم، می‌توان رفتارهایی را که در زمان وقوع، قانونی بوده است، مورد تعقیب کیفری و مجازات قرار داد. این دو طرز برخورد با قضیه به نتایج متناقضی منجر می‌شود.

موافقتنامه ۱۹۴۵ لندن دو طبقه جدید از جرائم را پیش‌بینی نمود، یعنی جرائم علیه صلح و جرائم علیه بشریت. دیوان بین‌المللی نظامی [نورنبرگ] بر مبنای مقررات منشور [لندن] انجام وظیفه می‌کرد که حاوی هر دو طبقه از جرائم فوق بود. در این راستا دیوان قوانین لاحق را اعمال می‌کرد. بعبارت دیگر همچنان که وکلای مدافع در نورنبرگ به حق تأکید داشتند، دیوان، حقوق بین‌الملل را عطف به ماسبق کرد.^۱ دیوان برای اعمال مقررات منشور در خصوص

۱. ر.ک. به لایحه جمعی وکلای مدافع مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵. منبع:

Trial Of The Major War Criminals Before The International Military Tribunal, Nuremberg 14 November 1945-1 October 1946 (Nuremberg, 1947), Vol. I, At 168-169.

به نقل از کسسه، آنتونیو، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین پیران، اردشیر امیر ارجمند، زهرا موسوی، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، صص ۱۷۷-۱۸۱.

جرایم علیه صلح دو دلیل ارائه داد، لیکن در خصوص عطف به ماسبق کردن مقررات مربوط به جرائم علیه بشریت هیچ‌گونه توضیحی نداد. شگفت‌آور است که دیوان مصلحت ندانست نظرات کلی خود را در مورد این طبقه از جرائم بیان کند. شاید یکی از دلایل چنین برخوردی این باشد که وکلای مدافع در لایحه مشترک مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵ خود تاکید فراوان داشتند که جرائم علیه صلح مغایر اصل قانونی بودن جرم است، ولی راجع به جرائم علیه بشریت سکوت اختیار کردند. دلیل اول- دیوان اظهار داشت که منشور از زمان تصویب بمتابه تبیین حقوق بین‌الملل جاری بوده و در آن حد خود در ایجاد حقوق بین‌الملل نقش داشت (بند ۲۱۸ رای). دومین دلیل- دیوان در رابطه با جرائم علیه صلح- که البته قابل تسری به جرائم بشریت نیز هست- عبارت از این بود که «اصل قانونی بودن جرم»، «حاکمیت» را محدود نمی‌کند بلکه یک اصل عمومی عادلانه است. این فرض بلا تردید درباره فجایع و اعمال غیرانسانی عظیم کاملاً معتبر است... (کسسه، آنتونیو، ۱۳۸۷، صص ۱۷۸-۱۷۷)

«... دیوان نورنبرگ در پرداختن به امر قانون لاحق (قانون معطوف به ماسبق) با قلت کلام و به نحوی ابهام‌آمیز عمل می‌کند. دیوان نورنبرگ چنین ابراز عقیده نمود که «قاعده قانونی بودن جرم... عموماً یک اصل از اصول عدالت می‌باشد»، و لذا هر زمان که عدم مجازات یک فعل خلاف بواسطه اعمال قاعده مزبور غیر عادلانه جلوه نماید، مجازات چنان عملی مجاز خواهد بود.

در جریان محاکمات عمده جنگی، تغییرات بزرگی در حقوق بین‌الملل بوقوع پیوست. در ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل به اتفاق آراء قطعنامه‌ای صادر نمود و طی آن اصول اساسنامه دیوان نورنبرگ و آرای آن را مورد تایید قرار داد. در ۱۳ فوریه ۱۹۴۶ مجمع عمومی قطعنامه شماره ۳ (یک) را تصویب و در آن استرداد و مجازات اشخاص متهم به ارتکاب جرائم مندرج در منشور نورنبرگ را توصیه نمود. این قطعنامه‌ها حاکی از این است که در آن زمان طبقه جرائم علیه بشریت در جریان ورود به جرگه قواعد عرفی حقوق بین‌الملل بود.

بالاخص، بعد از ۱۹۴۵ بتدریج رابطه بین جرائم علیه بشریت و جرائم جنگی از بین رفت. این مورد در چند حوزه قابل رویت است. در حوزه تقنین بین‌المللی، ماده ۲ (یک) (ج) قانون شماره ۱۰ شورای نظارت که توسط چهار دولت پیروز جنگ در ۲۰ دسامبر ۱۹۴۵ یعنی چهار ماه بعد از موافقتنامه لندن تصویب شد، قابل ذکر است. در حوزه تفنین داخلی، قانون

جزای کانادا و قانون جزای فرانسه^۱ قابل ذکر است. رویه قضایی^۲ و معاهدات بین‌المللی نیز به این امر مساعدت نمود. مانند کنوانسیون ۱۹۴۸ نسل‌کشی، کنوانسیون ۱۹۶۸ در خصوص عدم شمول مرور زمان به جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت، و کنوانسیون ۱۹۷۳ آپارتاید. این تحول و تکامل کم‌کم به قطع پیوند بین جرائم علیه بشریت و جنگ انجامید: نتیجه اینکه در حال حاضر حقوق بین‌الملل عرفی جرائم علیه بشریت را خواه در زمان صلح بوقوع پیوسته باشد و خواه در زمان جنگ، ممنوع می‌داند. اساسنامه رم برای تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی نیز همین موضع را دارد و قطع علقه بین جرائم علیه بشریت و منازعات مسلحانه را برقرار نمی‌کند.» (همان، ص ۸۸-۸۲)

«صرف نظر از بسیاری از موارد استثنایی درباره اصل عطف به ماسبق نشدن، در توافق‌نامه هشتم آگوست ۱۹۴۵ لندن درباره «جرم علیه صلح» پس از وقوع آن گنجانده شده و از سوی دادگاه توکیو و نورمبرگ نیز به مرحله اجرا درآمده است. در این رابطه پروفیسور هانس کلسن اظهار داشت:

«قانون عطف به ماسبق نشدن یکی از اصول عدالت است. مسئولیت کیفری فردی بالاتر از مسئولیت اجتماعی و در واقع تکنیک نمونه‌ای از حقوق اولیه می‌باشد. زمانی که توافق‌نامه‌ی لندن به خاطر جلوگیری از اعمال غیرقانونی بین‌المللی مسئولیت کیفری فردی را وضع کرد و به تصویب رسید، مسئولیت گناه فردی بیش از پیش مورد اعتراض قرار گرفت و مطمئناً افرادی که مرتکب این تخلفات شده‌اند از ماهیت غیرانسانی اعمال خود آگاه بوده‌اند، پس نمی‌توان گفت که عطف به ماسبق نشدن قانون در مورد ایشان مطلقاً مغایر با عدالت است... این دو مورد با هم در تضادند، مورد قوی‌تر پیروز خواهد بود و مجازات افرادی که در مورد جرائم بین‌المللی در جریان جنگ دوم جهانی مسئولیت اخلاقی داشته‌اند مسلماً مهم‌تر از به کار بستن

۱. بند ۱ ماده ۲۱۲ قانون جزای فرانسه (قانون شماره ۱۳۳۶-۹۲، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۹۲، اصلاحی با قانون شماره ۹۱۳-۹۳، مصوب ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۳)، که از تاریخ ۱ مارس ۱۹۹۴ لازم الاجرا است مقرر می‌دارد: «مجازات اعمال زیر حبس ابد می‌باشد: اخراج، استبعاد یا کشتار جمعی و منظم، ادم ربایی، شکنجه، یا اعمال غیرانسانی با انگیزه‌های سیاسی، ایدئولوژیک، نژادی یا مذهبی که در اجرای یک برنامه عمومی علیه بخشی از جمعیت غیرنظامی باشد»، به نقل از همان، ص ۸۸.

۲. بعنوان نمونه ر.ک. به قضایای گروه‌های شکار اس. اس. (Einsatzgruppen)، ص ۴۹؛ آلتشتوتتر و دیگران (Altstotter & Others)، معروف به قضیه عدالت (Justice Case)، ص ۹۷۴. در عین حال ر.ک. به قضایای فلیک (Flick)، ص ۱۲۱۳، و ویتزاکر (Weizaeker)، ص ۱۱۲، به نقل از همان.

قانون مربوطه شمول مرور زمان در برابر مقررات «پس از وقوع جرم» می‌باشد. قاعده عمومی عطف به ماسبق نشدن معاهدات و کنوانسیون‌ها که در نورنبرگ به خاطر مفهوم جدید «جنایت علیه صلح» مطرح نگردید، به موضوع جنایت نسل‌کشی مربوط نمی‌شود چون این جنایت همیشه به عنوان جرم در حقوق جزای کشورها وجود داشته است باید به طریق اولی در اصول کلی حقوق به عنوان جرم بین‌المللی شناخته شود. با اشاره بر «اصول کلی حقوقی» می‌توان از نمونه‌ای یاد کرد و آن «مارتن کلوس» معروف است که شامل مقدمه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ کنوانسیون لاهه در مورد جنگ زمینی می‌باشد:

«طرفین قرارداد تا زمانی که قوانین کامل‌تری در مورد جنگ به تصویب برسد، مقتضی دیدند که اعلام نمایند: در مواردی که در مقررات مصوب ایشان قید نشده ساکنین و مبارزین باید تحت حمایت اصول قوانین ملل قرار گیرند و از امتیازات معمول در میان مردم متمدن بهره گیرند مثلاً قوانین بشر دوستانه و انعکاس وجدان عمومی.»

پس کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸ را می‌توان به صورت عطف به ماسبق به کار برد زیرا بیان‌کننده حقوق بین‌المللی‌ای می‌باشد که از قبل نیز وجود داشته است. در میان چندین پیشینه از عطف به ماسبق شدن معاهدات، موارد زیر به خصوص به موضوع نژادکشی مربوط می‌شوند:

- توافق‌نامه لندن در ۸ آگوست ۱۹۴۵ (اساسنامه دادگاه نورمبرگ)
- عهدنامه قابل اجرا نبودن اصل مرور زمان نسبت به جرایم جنگی و جنایات علیه بشریت در سال ۱۹۶۸

□ همچنین رویه قضایی برای پیش‌نویس قانون «پس از وقوع جرم» و پذیرش منشورهای کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت سازمان ملل تحت بخش ۷ آن وجود دارد مثلاً مصوبات دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا و دیوان بین‌المللی دادگستری سیرالئون.

متن کنوانسیون نسل‌کشی نه شروط عطف به ماسبق نشدن را قبول می‌کند و نه آن را نادیده می‌گیرد. به عبارت دیگر در متن این کنوانسیون چیزی مغایر با عطف به ماسبق شدن آن وجود ندارد. در مقابل، پیمان‌های بین‌المللی بسیاری هستند که آشکارا مخالفت با اصل عطف به ماسبق شدن را بیان می‌کنند. مثلاً ماده ۱۱ قانون دیوان کیفری بین‌المللی می‌گوید: «دیوان فقط در مورد جرایمی که پس از به تصویب رسیدن این قانون انجام شوند حق قضاوت دارد.»

«... حائز اهمیت است که تنظیم‌کنندگان کنوانسیون نسل‌کشی هرگز ادعا نکرده‌اند که مفاد این کنوانسیون فقط برای آیندگان باید اجرا شود، اگرچه به سهولت می‌توانستند مدعی آن شوند، و حتی مایل بودند که چهارچوب مفاد آن را محدود کنند. بنابراین این سوال مطرح می‌شود که هدف از کنوانسیون نسل‌کشی چیست.

با استناد به ماده ۳۱ کنوانسیون وین درباره قانون معاهدات، قاعده اصلی تفسیر قانون به این صورت می‌باشد: «معنای معمول عبارات یک معاهده با توجه به متن و اهداف مورد نظر آن». قابلیت عطف به ماسبق شدن کنوانسیون نسل‌کشی با معنای معمول جملات و اهداف آن کاملاً سازگار است. به علاوه برای رسیدن به هدف از بین بردن کشتار در آینده (جلوگیری) به وسیله تعیین مجازات برای جرایمی که پیش از به تصویب رسیدن این قانون انجام شده (فرونشاندن)، اعمال عطف به ماسبق ضروری به نظر می‌آید. طبق ماده ۳۲ کنوانسیون وین، کاربرد اسناد و گزارش‌های مقدماتی در هر معاهده تنها به یک جنبه‌ای از تعبیر تکمیلی نیاز دارد. اسناد و گزارش‌های مقدماتی کنوانسیون نسل‌کشی با توجه بحث قانون عطف به ماسبق کاملاً قاطع است. در حالی که بسیاری از نمایندگان تنها به آینده نظر دارند، تعدادی نیز با توجه به وجود عطف به ماسبق در منشور ۸ آگوست ۱۹۴۵ لندن به خاطر جنایات نازی‌ها، با دید وسیع‌تری به این مسئله می‌نگرند مثل پروفیسور مانفرد لاکس، نماینده لهستانی و سرهارتلی شاوکراس نماینده انگلستان.

تا وقتی اعمال نشدن قاعده قانون عطف به ماسبق به عنوان یک اصل با ارزش عملی بالا وجود دارد، در معاهدات بین‌المللی و قوانین ملی مربوط به دارایی‌های معنوی، حق انحصاری اثر (کپی رایت) و مالیات نیز اثری از آن نخواهیم دید. به یاد داشته باشیم که یک حکومت قانونی مافوق برای حقوق بشر و یک تعهد لازم‌الاجرا برای منع از نسل‌کشی نیز وجود دارد، اعمال عطف به ماسبق شدن نه تنها مناسب است بلکه به عنوان جنبه‌ای از نظم عمومی بین‌المللی، ضروری و عادلانه نیز می‌باشد. (دزایاس، آلفرد، ۲۰۰۵، صص ۳۸-۴۱).

عدم شمول قاعده مرور زمان نسبت به جرم نسل‌کشی

کمیسون حقوق بشر به اتفاق آراء طی قطعنامه مورخ ۹ آوریل ۱۹۶۵ اعلام کرد تعقیب و مجازات مرتکب جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت، دیگران را از ارتکاب چنین جنایاتی باز می‌دارد، موجب حفظ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، مایه افزایش اعتماد بین مردم و

کمک به صلح و امنیت بین‌الملل است. ملل متحد باید به حل مسائل ناشی از جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت که نقض جدی حقوق ملتها است کمک کند. همچنین از دبیر کل خواست موضوع عدم شمول مرور زمان نسبت به چنین جرائمی را بررسی نماید.

مفاد این قطعنامه و سایر قطعنامه‌های مجمع عمومی، کمیسیون حقوق بشر و شورای اقتصادی و اجتماعی در این زمینه موجب تهیه قرارداد عدم شمول قاعده مرور زمان نسبت به جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۶۸ گردید. طبق این قرارداد هیچ قاعده مرور زمانی نسبت به جرائم زیر صرف‌نظر از تاریخ ارتکاب آنها اجرا نخواهد شد.

الف- جرائم جنگی که در اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ مورخ ۵ اوت ۱۹۴۵ تعریف شده و تخلفات عمده در مورد حمایت از قربانیان که در قراردادهای ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۵ قید شده است. ب- جرائم علیه بشریت به طوری که در اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ آمده خواه در دوران جنگ یا در زمان صلح ارتکاب شوند. اعمال ضدانسانی حاصل سیاست آپارتاید و جرم نسل‌کشی آن طور که در قرارداد ۱۹۴۸ پیشگیری از نسل‌کشی و مجازات آن تعریف شده است حتی اگر چنین اعمالی ناقض حقوق داخلی کشور محل ارتکاب نباشد. (محاسب، مهین‌دخت، سال ۱۳۸۶، صص ۷۶-۷۵).

قواعد مرور زمان

وقتی سازمان ملل کنوانسیون نژادکشی را برای عدم شمول مرور زمان در مورد جنایات زمان جنگ و جنایت علیه بشریت (تصویب: ۲۶ نوامبر ۱۹۶۸ و احراز تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۷۰) بررسی می‌کرد، به وضوح از عطف به ماسبق شدن آن سخن گفت. در ماده ۱ این پیمان آمده است: «هیچ مرور زمان برای مجازات جرایم زیر وجود ندارد و زمان و تاریخ ارتکاب این جرایم در مجازات تغییری نمی‌دهد. .. جنایت نژادکشی در پیمان ۱۹۴۸ توصیف شده است...» اصل «بدون قانون جرمی نخواهد بود، بدون قانون اسبق مجازاتی نیست»^۱ که در پاراگراف اول ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آورده شده به این ترتیب در پاراگراف دوم تشریح شده است: «عملی که از هر شخص در هر زمان سر می‌زند، اگر طبق اصول کلی قوانین شناخته شده توسط جامعه ملل جرم باشد، براساس این ماده از عهدنامه نمی‌توان محاکمه و مجازات آن را تغییر داد.»

1. Nullum Crimen Sine Lege, Nulla Poena Sine Lega Praevia.

به همین ترتیب بند دوم ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ صادر شد تصریح می‌کند که اگر عمل ارتكابی توسط شخص طبق قوانین ملی یا بین‌المللی در زمان ارتكاب جرم شناخته نشده باشد در تعیین مجازات موثر نخواهد بود.

اگرچه ترکیه عضو کنوانسیون عدم شمول مرور زمان در مورد جنایات جنگ و جنایات علیه بشریت نیست ولی حقوق بین‌الملل در این رابطه روشن است: مرور زمان بر جنایت نسل‌کشی شامل نمی‌شود. تعهدات هر کشور مسئول مبنی بر استرداد یا پرداخت غرامت، مقید به زمان ارتكاب نسل‌کشی نمی‌باشد. (دزایاس، آلفرد، ۲۰۰۵، صص ۲۴-۲۳).

«بسیاری از دولت‌ها قواعدی را وضع کرده‌اند که پس از گذشت سالها (معمولاً، ۱۰ یا ۲۰ سال) برای برخی جرایم، مثل قتل عمد، سرقت به عنف، و غیره، هیچ محاکمه‌ای نمی‌تواند آغاز شود. برخی از دولت‌ها نیز شرایطی را بدان افزوده‌اند که بموجب آن، اگر یک حکم قطعی که در مورد یک جرم صادر شده است بعد از سالهای معین اجرا نشود، دیگر قابل اجرا نیست. (مثلاً، در فرانسه، طبق ماده ۷ قانون آئین دادرسی کیفری، حق تعقیب جرم پس از گذشت ۱۰ سال از ارتكاب جرم مشمول مرور زمان می‌شود، درحالی‌که، طبق ماده ۱۳۲ قانون کیفری فرانسه، مجازات بعد از گذشت ۲۰ سال از صدور حکم قطعی قابل اعمال نخواهد بود؛ موارد مشابهی را می‌توان در قوانین کشورهای اروپایی مثل اطریش، آلمان، سوئیس، پرتغال و دانمارک بدست آورد).

منطق این قانون آن است که گذشت زمان موجب می‌شود تهیه ادله بسیار مشکل گردد (چرا که دیگر شاهی موجود نخواهد بود، مدارک ممکن است ناپدید یا مفقود شود، و از این قبیل مشکلات). بعلاوه، حس می‌شود که برای جامعه بهتر است که واقعه را فراموش کند، زیرا طی سالهای زیادی که گذشته، قربانیان و بستگان آنها ممکن است با مصیبت ناشی از جرم کنار آمده باشند. مبنای دیگر برای توجیه قانون مرور زمان غالباً به این موضوع مربوط می‌شود که در نتیجه ناتوانی مقامات مسئول تعقیب جرم در یافتن ادله یا متهم، اثر بازدارنده محکومیت جرم کم می‌شود و بتدریج بکلی از بین می‌رود؛ در نتیجه مفتوح بودن امکان محاکمه دیگر مناسبتی نخواهد داشت. در کشورهای حقوق عرفی (common law) هیچ مرور زمانی برای جرایم جدی مثل جرایم بین‌المللی وجود ندارد.

تاکنون چند معاهده بین‌المللی در این زمینه منعقد شده است: مثلاً، کنوانسیون سازمان ملل در مورد عدم شمول مرور زمان به جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت، مورخ ۲۶ نوامبر

۱۹۶۸، و کنوانسیون اروپایی مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۷۴ در همان مورد. تعداد نسبتاً کمی از کشورها این نوع معاهدات را تصویب کرده‌اند. اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در ماده ۲۹ پیش‌بینی می‌کند که جرائم تحت صلاحیت دادگاه مشمول هیچ نوع مرور زمانی نیستند. هرگاه معاهدات بین‌المللی، یا قواعد عرفی همچون نقض فاحش کنوانسیون‌های ژنو، دولت‌ها را مکلف کند که در برابر مباشرین ادعایی جرائم بین‌المللی موضوع آن معاهدات، اقدام قضائی بعمل آورند، وضع یا اعمال قانون مرور زمان مغایر آن معاهدات یا قواعد است.

اعمال قاعده مرور زمان برای جلدی‌ترین جرائم بین‌المللی خلاف مقتضای قواعد بین‌المللی ناهمی آن جرائم است. این جرائم آنقدر فجیع هستند که مباشرین آنها باید مجازات شوند، حتی پس از گذشت مدت زمان زیاد این مجازات نه تنها دارای اثر عقوبتی است، بلکه تا حد امکان برای منع مباشرین بالقوه از ارتکاب اعمال مشابه نیز لازم می‌باشد. بنابراین بنظر می‌رسد که بهتر است این موضع را اتخاذ نمود که هیچ قاعده عرفی با مضمونی فراگیر هنوز در این خصوص متحول نشده است. به عبارت دیگر، هیچ قاعده‌ای تشکیل نشده که تسری قواعد مرور زمان را به تمام جرائم بین‌المللی منع کند. نظر معتبرتری وجود دارد که بموجب آن قواعد عرفی خاص حکم می‌کنند که قواعد مرور زمان در مورد بعضی جرائم یعنی نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت و شکنجه، قابل اعمال نیست». (کسسه، آنتونیو، همان، صص ۴۰۲ - ۳۹۹)

روند پیگرد ملی و بین‌المللی جنایات نسل‌کشی در چهارچوب مفاد کنوانسیون‌های ذیربط

محاکم صالحه، صلاحیت جهانی و اصل حمایت

دادگاه صالح

«ماده ششم کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی مصوب سال ۱۹۴۸ مقرر می‌دارد «اشخاص متهم به ارتکاب کشتار جمعی یا یکی از اعمال مشروحه دیگر در ماده سوم به وسیله دادگاه صالح کشوری که جرم در آنجا ارتکاب شده و یا دادگاه کیفری بین‌المللی که طرف‌های قرارداد صلاحیت آن را شناخته باشند محاکمه خواهند شد.»

یک - دادگاه صالح کشوری که جرم در آنجا ارتکاب یافته است. کنوانسیون در مورد صلاحیت دادگاه، اصل درون مرزی بودن را پذیرفته است بدین ترتیب کسانی که در کشوری

مرتکب نسل‌کشی شوند چه از اتباع آن و یا بیگانه باشند، در محاکم کشور مذکور محاکمه خواهند شد. گرچه ظاهراً انتخاب صلاحیت درون مرزی از صلاحیت شخصی که به تابعیت مجرم نظر دارد به علت وجود دلایل جرم و تسکین مصدومین و یا بازماندگان قربانیان شایسته‌تر است. ولی به طوری که قبلاً ذکر شد مرتکب این جرم معمولاً دولت است. البته اگر فرض شود مرتکب یک فرد، یا تشکیلاتی غیر از دولت باشد مشکلی ایجاد نخواهد شد. ولی محاکمه یک دولت در دادگاه داخلی کشور دیگر و با قانون مصوب آن تقریباً امری غیرممکن است. چگونه کشوری می‌تواند اعضاء هیات حاکمه کشور دیگر را به محکمه داخلی خود بکشاند، حکم صادر و آن را اجرا کند.

حال اگر حکومتی در محدوده سرزمین خود مرتکب نسل‌کشی شود، محکمه داخلی که عادتاً تحت تسلط و نفوذ حکومت است باید اعضاء حکومت را محاکمه و مجازات کند. اینک باید دید چند کشور در جهان دارای آنچنان قوه قضائیه مستقل و مقتدری است که می‌تواند این مهم را انجام دهد. (مثال بارز آن عدم موفقیت دادگاه نظامی فوق‌العاده ترکیه در سال ۱۹۱۹ جهت رسیدگی به نسل‌کشی ارمنه)

دو- دادگاه کیفری بین‌المللی که طرفهای متعاقد صلاحیت آن را شناخته باشند.

□ چنین دادگاه کیفری بین‌المللی در زمان تصویب کنوانسیون وجود نداشت.

□ طرفهای متعاقد باید صلاحیت آن را شناخته باشند بنابراین باز هم دست گروههای قربانی کوتاه است.

کنوانسیون کشتار جمعی مقدمه و آغاز خوبی دارد کشتار جمعی در آن تعریف شده (گرچه فقط چهار گروه مورد حمایت هستند) و جرائم مشخص است. مجازات به طور کلی پیش‌بینی شده و اشخاصی که می‌توانند مسئول باشند تعیین گردیده است. ولی تا تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی با صلاحیت دائمی و اجباری و امکان مراجعه افراد به آن، کنوانسیون همچنان ناقص است. ضمن آنکه مهم محاکمه و اجرای احکام مجازات دادگاه است وقتی که باید سران دولتها را از مسند قدرت به میز محاکمه و زندان کشاند. چه کسانی قسار بر انجام این مهم هستند؟

تا چه حد می‌توان مرتکب کشتار جمعی را که در راس کشوری قرار دارد بدون توسل به زور و جنگ که خود کشتاری دیگر و شاید وسیعتر باشد از قدرت ساقط و به مجازات رساند و اگر تصور شود این مرتکبین مجازات نیز شوند چه تاثیری در عدم ارتکاب و پیشگیری از

این جرم در آینده دارد. آیا محاکمات نورنبرگ و توکیو مانع از بروز جنگهای بعد از آن شد؟ آنچه شایان اهمیت است اقدام موثر برای پیشگیری از وقوع است و گرنه مجازات مرتکبین به فرض امکان، صرفاً عامل بازدارنده بسیار ناتوانی، در ارتکاب جرائم بین‌المللی است همان‌طور که کیفر دادن افراد در جرائم معمولی چنین است. (محاسب، مهین‌دخت، همان، صص ۴۶-۴۲)

صلاحیت جهانی

«دلیل اینکه ضرورت دارد برای جرایم علیه بشریت - برخلاف جرایم معمولی - براساس معاهدات بین‌المللی، صلاحیت جهانی ایجاد شود، خطرناک بودن این جرایم نیست. جنایتکاران روانی که پی‌درپی مرتکب قتل می‌شوند، ممکن است خطرناک‌تر از پلیس باشند که گاهی اقدام به شکنجه می‌کند. این جرم، با دزدی دریایی و تجارت برده نیز قابل مقایسه نیست. این مجرمان مسلماً ناخوشایند هستند؛ اما به ندرت اتفاق می‌افتد که جزو کارکنان دولت باشند. میزان خطرناک بودن جرایم علیه بشریت و ضرورت اقدام برای جلوگیری از آن، در این واقعیت نهفته است که ممکن است دولت یا حداقل، سازمانی که دارای قدرت سیاسی است، دستور ارتکاب اینگونه جرایم بی‌رحمانه و نابخشودنی صادر کند. وقوع این جرم، نتیجه اراده اشخاص شکنجه‌گر نیست؛ زیرا افراد، بخشی از ابزار دولتی هستند و همین عامل باعث زشتی این جرم شده و آن را از جرایم معمولی متمایز می‌سازد. ویژگی فوق، مبین این نکته نیز هست که چرا برای جلوگیری از ارتکاب این جرم، مسئولیت شخصی و صلاحیت جهانی ضروری است. اگر پلیس مخفی که مرتکب شکنجه و قتل می‌شود یا ژنرالها و وزرایی که دستور ارتکاب آن را می‌دهند، مطمئن شوند که روزی در کشور دیگری، به سبب مشارکت در اعمال مجرمانه دولتی، بازخواست خواهند شد، این کار را انجام نخواهند داد. جرایم علیه بشریت را مقاماتی مرتکب می‌شوند که مطمئن هستند همچنان بر اریکه قدرت باقی خواهند ماند؛ با این توضیح که بقای در قدرت، خود انگیزه ارتکاب جرم می‌شود. بهترین شرایط برای مجرمان این است که همچنان به حساب بانکی خود در سوئیس دسترسی داشته باشند. بدترین شرایط هم این است که خود را با کمیسیون حقیقت‌یاب روبرو ببینند. نظریه صلاحیت جهانی درباره جرایم علیه بشریت، به این دلیل پذیرفتنی است که برای شکنجه‌گران، این نگرانی را ایجاد می‌کند که ممکن است زمانی دادستان کشوری آنان را به پای میز محاکمه بکشاند». ولیکن ترجیحاً صلاحیت جهانی باید از طرف دادگاه کیفری بین‌المللی‌ای اعمال شود که تحت فشار سیاسی و روانی داخلی قرار نداشته باشد. (رابرتسون، جفری، سال ۱۳۸۸، صص ۳۳۵-۳۳۲).

محاکم داخلی، دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه، دادگاه حقوق بشر اروپایی، دیوان دادگستری اروپایی در اتحادیه اروپا دادگاه نظامی داخلی در ترکیه، در سال ۱۹۱۹

در میان مقامات و کارگزاران ترک، کسانی بودند که با برنامه‌های ددمشانه کشتار آرامنه موافقت نکردند و با تنفر و انزجار بسیار با آن وحشی‌گری برخورد کردند؛ از اجرای اوامر محرمانه کمیته مرکزی حزب اتحاد و ترقی و حکومت مرکزی، درباره تبعید و کشتار آرامنه، سر باز زدند، که بلافاصله از مقام خود معزول و حتی به صورت درون‌گروهی اعدام شدند. پس از آن نیز مخالفان نسل‌کشی، تاثیر بسزایی در تشکیل دادگاه‌ها و محکومیت مجرمان داشتند.

محاکمه سران حکومت و سرکردگان حزب اتحاد و ترقی در ۲۷ آوریل ۱۹۱۹ در استانبول آغاز شد و تا ۲۶ ژوئن ادامه یافت. در شش جلسه محاکمه در ماه مه، عمدتاً اعضای کمیته مرکزی حزب اتحاد و ترقی، سعید حلیم‌پاشا وزیر اعظم و چند وزیر دیگر محاکمه شدند. اما بنا به دلایلی نامعلوم در ۲۸ ماه مه، مرکز فرمان‌دهی انگلیس ۷۷ نفر را به جزیره مالت تبعید کرد و جریان محاکمه متوقف شد. محاکمه در ماه ژوئن، براساس مدارک جدید ادامه یافت. در هفت جلسه محاکمه در ماه ژوئن، مقامات دولتی مانند حسین هاشم‌بیگ وزیر پست و تلگراف، رفعت بیگ رئیس سنا، همچنین تعدادی از سران مملکت مانند اسد، خیرسی، و موسی کاظم‌افندی محاکمه شدند. حکم دادگاه در ۵ جولای ۱۹۱۹ صادر شد و بر جزئیات کشتار آرامنه ارمنستان غربی و غصب اموال آنها و موارد نقض قانون اساسی از سوی کمیته مرکزی حزب و سران حکومت، تاکید شد. یکی از جرایم مهم موضوع شرکت در جنگ جهانی اول بدون تایید مجلس، همچنین سوء استفاده‌های تجاری و احتکار ارزاق بود. در این محاکمات، ۱۱ نفر از مقامات عالی رتبه حزبی و دولتی به طور غیابی و ۲۰ نفر به طور حضوری محکوم شدند، ولی به کیفر نرسیدند» (پاپازیان، آودیس، زمستان ۸۸، صص ۲۸-۲۶)

انواع دادگاه‌های بین‌المللی

دادگاه‌های بین‌المللی را می‌توان از حیث صلاحیت زمانی، به «دائم» و «موقت» و از حیث صلاحیت موضوعی به «عام» و «خاص» و از جهت صلاحیت محلی، به «جهانی» و «منطقه‌ای» تقسیم نمود. دادگاه‌های دائم عام جهانی عبارتند از: دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری. دادگاه دائم عام منطقه‌ای عبارتست از: دیوان دادگستری اتحادیه اروپایی.

دادگاه‌های دائم خاص جهانی عبارتند از: دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، دیوان کیفری بین‌المللی، دادگاه اداری سازمان ملل متحد و دادگاه اداری سازمان بین‌المللی کار و دادگاه‌های دائم خاص منطقه‌ای عبارتند از: دیوان اروپایی حقوق بشر و دیوان امریکایی حقوق بشر. دادگاه‌های موقت جهانی خاص عبارتند از: دادگاه (کیفری) بین‌المللی در مورد یوگسلاوی سابق و دادگاه (کیفری) بین‌المللی در مورد رواندا. دادگاه‌های مذکور براساس قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد برای رسیدگی به جنایات صربها در یوگسلاوی سابق و جنایات ارتكابی در رواندا تشکیل گردیده‌اند.

دیوان بین‌المللی دادگستری - سابقه تاریخی

طبق ماده ۱۴ میثاق، جامعه ملل شورا را مامور تهیه طرح دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی نمود. در اجرای این مقرر، شورا به فوریت، اعضای «کمیته حقوقدانان» را تعیین و تهیه و تنظیم اساسنامه دیوان را به این کمیته سپرد. این کمیته پس از بررسی‌های لازم طرح مقدماتی اساسنامه را تهیه کرد که پس از تغییراتی که توسط شورا و مجمع در اکتبر و دسامبر سال ۱۹۲۰ در آن صورت گرفت به صورت طرح اصلی به امضای ۱۶ کشور عضو جامعه ملل رسید،^۱ ولی بالاخره تعداد تصویب‌کنندگان آن تا اول سپتامبر ۱۹۳۹ از مرز ۵۰ کشور تجاوز نکرد. ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی نیز در زمره کشورهایی بودند که از امضای اساسنامه خودداری نمودند. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی همانند خود جامعه ملل، دیر زمان نپایید و بدنبال انحلال جامعه ملل، دیوان مزبور نیز در آوریل ۱۹۴۶ رسماً منحل گردید. اما در سال ۱۹۴۵ طبق تصمیم متخذه در سان فرانسیسکو دیوان جدیدی به نام «دیوان بین‌المللی دادگستری» جانشین آن گردید و به صورت یکی از ارکان سازمان ملل درآمد.^۲ مقرر دیوان بین‌المللی دادگستری مانند سلف خود شهر لاهه (هلند) کاخ صلح می‌باشد.

صلاحیت دیوان

چه اشخاصی صلاحیت مراجعه به دیوان را دارند؟

الف) کشورها: (۱) کشورهای عضو سازمان ملل متحد (۲) کشورهایی که عضو سازمان ملل متحد نمی‌باشند، (۳) کشورهای دیگر، (ب) افراد، (ج) سازمانهای بین‌المللی

۱. اولین جلسه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در ژانویه ۱۹۲۲ در لاهه تشکیل شد.
۲. اولین جلسه دیوان بین‌المللی دادگستری در آوریل ۱۹۴۶ در لاهه تشکیل شد.

دیوان دارای دو نوع صلاحیت می‌باشد: ترافعی، مشورتی

خصوصیات آرای دیوان

۱- الزام‌آور بودن- (بند ۱ ماده ۹۴ منشور ملل متحد و ماده ۵۹ اساسنامه) ۲- قطعی بودن- (ماده ۶۰ اساسنامه) ۳- ضمانت اجرایی داشتن- (بند ۲ ماده ۹۴ منشور).

شورای اروپا

این نهاد که نهادی خارج از سیستم اتحادیه اروپا است در ۱۹۴۹ در لندن تشکیل گردید. شورای اروپا دارای دو رکن اصلی است یکی مجمع مشورتی و دیگر کمیته وزیران. در مجمع مشورتی نمایندگان پارلمان‌های دولت‌های عضو و در کمیته وزیران نمایندگان دولت‌های عضو با استقلال کامل حضور دارند. در حقیقت شورای اروپا نخستین اقدام کشورهای اروپایی در جهت ایجاد ادغام منطقه‌ای بود که بعدها به صورت اتحادیه اروپا تحقق یافت. از جمله اقدامات اساسی شورای اروپا ایجاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است. کلیه دول عضو اتحادیه اروپا، اعضای این کنوانسیون می‌باشند همچنین دو کنوانسیون مهم منشور اروپایی زبان‌های محلی و اقلیتی و کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های ملی در چهارچوب این شورا به تصویب رسیدند. بموجب کنوانسیون نخست که در ۱۹۹۲ به تصویب رسید دولت‌های عضو شورا باید به تامین و رعایت حقوق فرهنگی گروه‌های اقلیتی خود بپردازند. هدف کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های ملی که در ۱۹۹۵ به تصویب رسید تامین شرایط لازم حفظ و توسعه حقوق اقلیت‌های ملی با رعایت تمامیت ارضی کشورها می‌باشد. بر این اساس کنوانسیون به حمایت از اصول ذیل می‌پردازد: ۱- اصلی آزادی بیان، اندیشه و مذهب، ۲- اصل عدم تبعیض، ۳- اصل تساوی در مقابل قانون، ۴- اصل توسعه و حفظ مذهب، زبان و سنت‌ها، ۵- اصل دسترسی آزاد به وسائل ارتباط جمعی. استفاده آزاد از این وسائل، ۶- اصل آزادی آموزش و آموختن و آموزش دادن، ۷- اصل آزادی استفاده از زبان و حقوق مرتبط با آن بصورت فردی یا گروهی، ۸- اصل آزادی مشارکت در موضوعات فرهنگی، فعالیت‌های ملی و محلی، ۹- اصل داشتن حق ایجاد ارتباط با اقلیت‌های هم‌زبان و دیگر اقلیت‌های در کشورهای دیگر. بعد از تصویب کمیسیون اروپایی حقوق بشر، دادگاه اروپایی حقوق بشر در چهارچوب شورای اروپا بوجود آمد و فعالیت دارد. (تقی‌زاده انصاری، مصطفی، سال ۱۳۸۷، ص ۱۳۷)

دادگاه اروپایی حقوق بشر^۱

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از سال ۱۹۵۰ با تصویب شورای اروپا ابتدا متشکل از ۱۰ کشور شروع به کار کرده است و اینک ۴۷ کشور عضو دارد، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با لازم الاجرا شدن پروتکل شماره ۱۱ در سال ۱۹۹۸ وارد مرحله جدیدی از حیات خود شد. با لازم الاجرا شدن این پروتکل سیستم دو مرحله‌ای نظارت بر حسن اجرای این کنوانسیون که عبارت بود از رسیدگی به شکایات توسط یک کمیسیون پیش از رسیدگی دادگاه، به یک رسیدگی یک مرحله‌ای تبدیل شد. لذا دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر، راسا به شکایات وارده علیه نقض حقوق و آزادی‌های مصرح در کنوانسیون اروپایی خواهد پرداخت. افزون بر رسیدگی به شکایات نقض حقوق بشر، دادگاه اروپایی نظریات مشورتی در زمینه مسائل حقوقی مرتبط با تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و پروتکل‌های آن صادر خواهد کرد. (ماده ۴۷ کنوانسیون) این دادگاه جانشین دادگاهی شد که در سال ۱۹۵۹ تاسیس شده بود و همراه با کمیسیون اروپایی حقوق بشر به رسیدگی شکایات می‌پرداختند. گرچه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اولین سند بین‌المللی نبود که در زمینه حقوق بشر تدوین شده بود، لیکن این کنوانسیون را می‌توان نخستین سند حقوق بشری دانست که نهادی قضایی را در جهت نظارت و کنترل قضایی بر حسن اجرای یک قرارداد بین‌المللی پیش‌بینی کرده است. البته واضح است که ترتیبات متخذه در حقوق داخلی بهترین و موثرترین ابزار برای حمایت از حقوق و آزادیهای افراد است، اما نمی‌توان انکار نمود که این ترتیبات همیشه وافی به منظور نبوده و لذا پیش‌بینی دادگاهها و مراجع فراملی (البته در صورتی که به ابزاری سیاسی تبدیل نشوند) می‌توانند در تضمین و حمایت از حقوق و شهروندان نقش حمایتی قابل توجهی ایفا کنند. دادگاه اروپایی حقوق بشر در طول تاریخ خود نه تنها نقش مهمی در ارتقای حقوق بشر در اروپا، بلکه نقش قابل توجهی در توسعه و تحول حقوق بین‌المللی ایفا کرده است.

چه کسانی می‌توانند در دادگاه اقامه دعوی بکنند؟

دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر، همانند تشکیلات پیشین، هم به دعاوی کشورهای عضو علیه یکدیگر و هم به دعاوی افراد و سازمانهای غیر دولتی علیه کشورهای عضو کنوانسیون رسیدگی خواهد کرد. در این رابطه مفاد پروتکل شماره ۹ شامل مواد ۴۴ و ۴۸ در خصوص

1. European Court Of Human Rights (ECHR)

طرح دعوی کشورهای عضو علیه یکدیگر و اشخاص و سازمان‌های غیردولتی در پروتکل شماره ۱۱ جایگزین و در نسخه نهایی تجدیدنظر شده کنوانسیون تحت مواد شماره ۳۳ و ۳۴ ذکر گردیده‌اند. لذا براساس ماده ۳۳ کنوانسیون تجدیدنظر شده هر یک از کشورهای عضو کنوانسیون می‌تواند در مورد ادعای نقض مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و یا پروتکل‌های آن علیه کشور دیگری که عضو کنوانسیون باشد شکایت برد. در مورد پروتکل‌ها واضح است که منظور پروتکل‌هایی است که لازم‌الاجرا شده بدین معنی که کشور مشتکی عنه نیز به آن پیوسته باشد. طبق ماده ۳۴ کنوانسیون، دادگاه می‌تواند تقاضاهای رسیدگی از تمام اشخاص، سازمانهای غیر دولتی و یا گروهها و جمعیت‌هایی دریافت کند که مدعی هستند قربانی نقض حقوق و موازین پیش‌بینی شده در کنوانسیون و یا در پروتکل‌های ضمیمه آن توسط یکی از کشورهای عضو کنوانسیون هستند. در این زمینه نکته قابل توجه این است که دولت‌ها نمی‌توانند به هیچ طریقی از اعمال حق مراجعه افراد به دادگاه ممانعت به عمل آورند. از نکات مثبت مطرح شده در ماده ۳۴ کنوانسیون این است که افراد صرف نظر از تابعیتشان حق مراجعه به دادگاه مزبور را دارند. بنابراین شهروندان غیر اتباع کشورهای عضو دادگاه نیز می‌توانند نسبت به نقض حقوق مصرح در کنوانسیون توسط یکی از کشورهای عضو کنوانسیون به دادگاه شکایت برند. این چنین حقی بویژه برای مهاجران، پناهندگان و ساکنان غیر تبعه کشورهای اروپایی به عنوان یک منبع حمایتی قابل توجه به شمار می‌آید. (European council: http://europa.eu/European_council/index-en.html)

«بخش یکم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حقوق و آزادی‌های ذیل را مورد توجه قرار داده است:

۱- حق حیات، ۲- منع شکنجه و مجازات یا رفتارهای تحقیرآمیز و غیرانسانی، ۳- آزادی از بردگی، منع برده‌داری و کار اجباری، ۴- حق آزادی و امنیت شخصی، ۵- حق بر دادرسی عادلانه، ۶- ممنوعیت مجازات بدون قانون (عطف به ماسبق شدن قوانین کیفری)، ۷- حق بر محترم بودن حریم خصوصی، خانه و زندگی خانوادگی، ۸- حق بر آزادی اندیشه، وجدان و مذهب، ۹- آزادی بیان، ۱۰- آزادی تشکیل اجتماعات و انجمن‌ها، ۱۱- حق و آزادی ازدواج، ۱۲- حق بر دسترسی موثر به مراجع قضایی (جبران خسارت)، ۱۳- ممنوعیت تبعیض از لحاظ جنسیت، نژاد، رنگ، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، اصلیت ملی یا اجتماعی، تعلق به اقلیت ملی، ثروت، تولد یا وضعیت دیگر». (زمانی، سیدقاسم، وکیل، امیرساعد، عسگری، پوریا، ۱۳۸۶،

صص ۲۷۱-۲۶۶).

وفق ماده ۱۷ پروتکل شماره ۱۴، اصلاحی ماده ۵۹ کنوانسیون، (۲۰۰۴/استراسبورگ)، مفاد بند ۲ ماده ۵۹ کنوانسیون مقرر می‌دارد «اتحادیه اروپا مجاز خواهد بود که به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ملحق شود» (همان، ص ۳۷)

دیوان دادگستری اروپایی (ECJ) European Court Of Justice

«یکی از مراجع مهم که موجب قوام و دوام اتحادیه اروپا شده، دیوان دادگستری اروپا می‌باشد که از ابتدای تشکیل، آن را همراهی می‌کرده است و مشابه آن در سازمان‌های منطقه‌ای وجود ندارد. تصمیمات و آراء دیوان برای کلبه نهادها، کشورهای عضو و حتی شهروندان لازم‌الاجرا بوده و آراء آن برای دادگاههای داخلی اعضا لازم‌الاتباع است. دیوان که مهمترین مرجع قضایی اتحادیه اروپاست، بر اجرای مفاد معاهده رم که قانون اساسی اتحادیه به شمار می‌آید، نظارت می‌کند. (مقر دیوان در لوکزامبورگ است).

نظام حقوقی اتحادیه، مستقل از نظام حقوقی داخلی دول عضو شکل گرفته و برتر از آن بوده است و در تمام کشورهای عضو قابل اجراست. دیوان دادگستری اروپا به علت برخورداری از وضعیت سازمانی با ثبات توانسته است علاوه بر سهم بسزا در تثبیت و تقویت جوامع اروپایی، به منزله جوامعی قانونمند، نقش مهمی نیز در روند همگرایی کشورهای عضو داشته باشد. یکی از دلایل موفقیت دیوان در این است که قوانین اروپا را همان‌گونه که در معاهدات اتحادیه اروپا و مقررات ثانویه وضع شده، بدون هیچ خواست آگاهانه‌ای برای کسب قدرت و منافع نهادی، اعمال می‌کند» (خالوزاده، سعید، ۱۳۸۸، تهران، ص ۱۰۳-۹۹). کنوانسیون اروپایی ح. بشر، هم در مقدمه سند واحد اروپا و هم در مقدمه پیمان اتحادیه اروپا به طور مشخص یاد شده است. این امر همچنین در پیمان آمستردام تکرار شده است، پیمانی که ماده ۶ پیمان اتحادیه اروپا را اصلاح نمود تا اصل احترام به ح.بشر و آزادی‌های بنیادین، مورد تأیید مجدد قرار گیرد. دیوان در نظریه شماره ۲/۹۴ خود اعلام نموده است «اگرچه پیمان‌های اصلی صراحتاً از حقوق بنیادین سخن به میان نیاورده‌اند، لیکن دیوان در احکام خود بر مبنای اصول کلی حقوق جامعه، از آن حقوق حمایت می‌کند» (اخلاقی، بهروز، اشتیاق، وحید، پرویزیان، پرویز، ۱۳۸۰، ص ۱۷۹).

نظریه جانشینی دولت در جبران خسارت و استرداد اموال قربانیان جنایات

نسل‌کشی

«پروفسور م. شریف باسیونی - کارشناس مستقل و مسئول حق استرداد، جبران و اعاده حیثیت از قربانیان نقض حقوق بشر - در گزارش خود اصل اساسی جانشینی دولت را تأکید کرد.» در حقوق بین‌الملل، نظریه تداوم قانون و اصول تعهد حکومت، دولت جانشین را در قبال تجاوزات دولت پیشین مسئول قرار می‌دهد» اصل مسئولیت دولت‌های جانشین در همه موارد به کار برده می‌شود حتی اگر دولت یا کشوری که مرتکب اعمال غیرقانونی شده هیچ تعلق به حکومت جدید نداشته باشد. دیوان دائمی داوری در «داوری در مورد ادعای شرکت لایت‌هاوس»، این اصل را به صورت ضمنی تنظیم کرده است. در اینجا فرانسه مدعی شد که یونان در مقابل تجاوز به حقوق اتباع این کشور توسط حکومت خود مختار کِرت که پیش از تسلط مطلق یونان بر این جزیره انجام شده، مسئول است. دیوان داوری بین‌المللی نیز اظهار نظر کرد که از آنجایی که یونان جانشین حکومت قبلی شده پس عهده‌دار مسئولیت می‌باشد. ماده ۳۶ معاهده وین در مورد جانشینی کشورها در اموال دولتی، اسناد و بدهی‌های کشور که در ۸ آوریل ۱۹۸۳ امضا شد، می‌گوید که «با تغییر حکومت، تعهدات مربوط به حقوق طلبکاران به قوت خود باقی است». بنابراین ادعای ارامنه در مورد توقیف نادرست اموالشان با تغییر حکومت از سلطنت به رژیم مصطفی کمال محو نمی‌شود. اصل جانشینی دولت‌ها بدون شک در مورد کشورهای اروپای شرقی و به خصوص صرب - مونته‌نگرو نیز به خاطر جنایاتی که توسط جمهوری فدرال یوگسلاوی انجام شده صدق می‌کند. تصمیم‌های دادگاه‌های بین‌المللی و دادگاه‌های داخلی و نیز عمل کردن ممالک به مقررات، این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند.» (دوزاباس، آلفرد، صص ۳۳-۳۲)

امنیت اموال

حقوق بین‌الملل، از بیگانگان، در برابر مصادره خودسرانه اموال و زمین‌هایشان که با انگیزه‌های تبعیض‌گرایانه صورت می‌گیرد، به طور نسبی حمایت می‌کند. علاوه بر این، از دولتهایی که اقدام به سلب مالکیت بیگانگان از اموالشان کرده‌اند، می‌خواهد که در قبال ایجاد این محدودیت، به آنان غرامت بپردازند. سال ۱۹۶۶ که پیش‌نویس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تنظیم شد، بر سر اینکه آیا مالکیت خصوصی از جمله حقوق بشر به شمار می‌رود یا اصولاً از انواع دیگر حقوق محسوب می‌شود، اختلاف شدیدی وجود داشت. ماده ۱۷ اعلامیه

حقوق بشر، قاعده منع محروم کردن خودسرانه از حق خلوت را چنان ضعیف مطرح کرده است که فقط مالکیت‌های خصوصی و حداکثر، زندگی خانوادگی را دربرمی‌گیرد. ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر در حقوق بین‌الملل، شکل و قالب قطعی خود را پیدا کرد و در حال حاضر، درباره آن اتفاق نظر وجود دارد. این اصل، در ماده ۱ نخستین پروتکل کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اینگونه تبلور یافته است: «هر شخص حقیقی یا حقوقی حق دارد با اطمینان خاطر، از اموالش برخوردار شود. هیچ‌کس را نمی‌توان از حق مالکیتش محروم ساخت، مگر اینکه سلب مالکیت، به مصلحت عموم باشد و یا طبق شرایطی به موجب قانون و حقوق بین‌الملل، این امر مجاز شناخته شود.» با توجه به این اصل، تصرف اموال شخصی افراد، در صورتی که به مصلحت عمومی نباشد، عملی خودسرانه محسوب می‌شود. با وجود این، ماده ۱ این توافق‌نامه، در ادامه، برای کنترل مالکیت خصوصی و به منظور حفظ مصلحت عمومی، اختیارات قابل توجهی به دولت داده است. این اختیارات، به منظور انجام اقدامات اساسی، در راستای اصلاحات اقتصادی و یا تامین عدالت اجتماعی اعمال می‌گردد.

دادگاه اروپایی حقوق بشر در دعوی (lightgow and others V.UK. (8 July 1986)) حکم کرد که «حکومت‌ها مجاز نیستند با تصرف زمین‌های اجدادی افراد و ملی کردن صنایع خصوصی، ماده یک کنوانسیون حقوق بشر اروپایی را نقض کنند. مگر اینکه عمل مزبور با پرداخت غرامت جبران شود. محروم‌سازی خودسرانه‌ای که حقوق بین‌الملل را نقض می‌کند باید به بدخواهی یا جانبداری افراطی چون مصادره اموال مخالفان و اعطای آن به طرفداران خود، یا محروم کردن مداوم یک گروه قومی و نژادی نسبت به گروه‌های دیگر، مستند گردد. (رابرتسون، جفری، همان، ص ۱۸۰)

در ۲۷ مه ۱۹۱۵ م، تنها چند هفته پس از آغاز کوچ اجباری ارمنیان، مجلس عثمانی قانون مربوط به افراد تبعیدی را به قصد تصاحب دارایی‌های آنان تصویب کرد و کوشید تا به غارت دارایی‌های برجای مانده از ارمنیان، پس از تبعید، وجهه قانونی دهد. این قانون در ۱۰ ژوئن ۱۹۱۵ م تصویب و در ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۵ م برای اجرا به کمیته‌های محلی مصادره اموال، در استان‌هایی که کوچ اجباری بومیان در آنها به اجرا درمی‌آمد، ابلاغ شد. این قانون ارمنیان را «مردم کوچ داده شده» و دارایی‌های آنان را «اموال با میل خود رها شده و دارایی‌های بی‌صاحب» اعلام می‌کرد. این قانون نخستین گام در جهت تصاحب دارایی‌ها و اجازه تصمیم‌گیری در خصوص چگونگی مصادره اموال یا فروش آنها بدون کسب اجازه از صاحبان

اموال بود. با ابلاغ دستورالعملی در ۳۳ بند به کمیته‌های مصادره اموال، از ژانویه ۱۹۱۶ م، این کمیته‌ها می‌بایست، با هدف بازگرداندن دارایی‌ها به ارمنیان، فهرست دارایی‌ها را تهیه و ثبت می‌کردند. همچنین اجازه فروش و تقسیم این اموال را در بین مهاجران ترک، که در مناطق خالی از سکنه ارمنیان جایگزین شده بودند، داشتند. این قانون همچنین اجازه می‌داد تا دارایی‌هایی که مربوط به امور خیریه ارمنیان بود، همچون کلیساها و مدارس، به نفع اداره کل بنیادهای خیریه کشور یا خزانه کل کشور مصادره شود. طبق دستورالعمل وجوه نقد و دارایی‌های منقول قیمتی به جا مانده می‌بایستی در یک حساب اعتباری با نام صاحب آن نگهداری می‌شد. طبیعتاً کارگزاران دولت و اعضای کمیته، خود، اینگونه دارایی‌ها را تصاحب می‌کردند و به ثروت‌های کلانی دست می‌یافتند. همچنین، هزاران ترک و کرد ساکن در مناطقی که ارمنیان آن مناطق کوچ داده شده بودند منازل، زمین‌ها، باغ‌ها، مزارع، احشام، انبارها، کارخانجات، ساختمان‌ها، هتل‌ها و حساب‌های بانکی و سایر اموال بجا مانده از آنان را تصاحب کردند. محل نگهداری اسناد و مدارک مربوط به اجرای دستورالعمل ۳۳ ماده‌ای هنوز یک راز است حال آنکه دولت ترکیه ادعا می‌کند که تمامی بایگانی‌های اسناد خود را گشوده است و برای روشن شدن حقایق از ارمنستان می‌خواهد که بایگانی‌های خود را بگشاید. هنگامی که عثمانی در جنگ شکست خورد و رهبران حزب جمعیت اتحاد و ترقی با یک زیردریایی آلمانی از استانبول فرار کردند دولت منتخب جدید عثمانی در ۸ ژانویه ۱۹۲۰ م، ضمن انحلال کمیته اجرای قانون تصاحب دارایی‌های ارمنیان، دستور بازگرداندن کلیه دارایی‌های آنان یا پرداخت غرامت به صاحبان اصلی اموال را صادر کرد.

متأسفانه، پیش از به اجرا گذاشتن این تصمیم، دولت منحل و با روی کار آمدن دولت ملی‌گرا در آنکارا^۱ این تصمیم دولت استانبول منتفی اعلام شد. دولت ترکیه تصرف دارایی‌های ارمنیان و قانونی جلوه دادن این عمل را تا سال ۲۰۰۰ م ادامه داد، با وجودی که طبق قانون مصوب ۱۹۷۴ م تصرف بیش از ۱۴۰۰ مورد دارایی‌های موقوفی ارمنیان استانبول، برحسب قانون مصوب ۱۹۳۶ م دولت وقت، (varlik vergii) غیر قانونی اعلام شده بود. لذا در سه سال

۱. پس از عقد پیمان سور (Treaty Of Sevres)، در ۱۹۲۰ م، جنبش ترکان ملی‌گرا، به سرکردگی آناتورک، در آنکارا، شکل گرفت که توانست تا نوامبر ۱۹۲۲ مجلسی با اکثریت ملی‌گراها و اعضای حزب جمعیت اتحاد و ترقی در آنکارا تشکیل دهد و با اعلام جمهوری در ترکیه مجلس مستقر در استانبول را منحل کند و به حکومت ششصد ساله سلاطین عثمانی خاتمه دهد.

اخیر دولت ترکیه گام‌هایی را برای توقف روند ملی کردن دارایی‌های ارمنیان برداشته است. در پی صدور رای دادگاه حقوق بشر اروپایی، برای موارد ارجاع داده شده از سوی ارمنیان استانبول علیه دولت ترکیه در خصوص مصادره اموال موقوفی، به نفع شاکی، دولت ترکیه به تازگی اعلام کرده که ۱۶۲ مورد یا به بیانی، ۱۰ درصد اموال موقوفی مصادره شده از سال ۱۹۷۴ به بعد را به سازمان‌های خیریه ارمنیان بازپس می‌دهد. هر چند این نخستین گام دلگرم‌کننده است، ولی از دارایی‌های مصادره شده در ۱۹۱۵ م سخنی به میان نیامده و ۱۶۲ فقره در مقایسه با صدها هزار دارایی مصادره شده رقم بسیار ناچیزی است. هنگامی که دولت ترکیه تصمیم به بازگرداندن کلیسای صلیب مقدس آختامار را در وان گرفت اینکار را با تبدیل کلیسا به موزه انجام داد. همچنین، هنگامی که ارمنیان جهان برای مرمت کلیسای گیراگوس مقدس شهر دیاربکر طرح جمع‌آوری کمک‌های نقدی را مطرح کردند دولت ترکیه از پرداخت هزینه‌های تعمیر کلیسا سرباز زد. شورای خلیفه‌گری ارمنیان استانبول در حال پیگیری برای بازپس‌گیری دوست مورد از دارایی‌های موقوفه کلیسای گیراگوس مقدس است و مذاکراتی نیز با مسئولان منطقه‌ای دیاربکر در جریان است. همچنین، به منزله نخستین گام برای بازپس‌گیری دارایی‌های مصادره شده ارمنیان پس از ۱۹۱۵ م، اسقف اعظم ارمنیان استانبول پرونده بازگرداندن ساختمان اداری ساناساریان را به دادگاه ارجاع داده که این اقدام سبب به چالش کشیده شدن دولت شده زیرا در این صورت امکان رویارویی دولت ترکیه با ادعاهای بسیاری از این دست وجود دارد. مردمانی که در جریان نسل‌کشی ارمنه کشته شده‌اند قادر به طرح ادعای بازپس‌گیری اموال خود نیستند، اما بازماندگان آنان می‌توانند درخواست جبران خسارت دهند. دارایی‌های مصادره شده می‌تواند و باید به بازماندگان قربانیان نسل‌کشی، بازگردانده شود، عملی که می‌تواند سرآغاز رویارویی با گذشته و آغازگر روند گفت و گو و پایان‌بخش خشونت باشد.» (Petrosian, Raffi, Revisiting The Turkification Of

Confiscated Armenian Assets, (the Armenian weekly), 1 aug. 2011)

ماهیت شناسایی نسل‌کشی ارمنه توسط کشورهای اروپایی

با توجه به شناسایی رسمی نسل‌کشی ارمنه توسط بیش از ۲۷ کشور اروپایی، آسیایی و امریکای لاتین و امریکا (۴۱ ایالات از ۵۰ ایالات متحده امریکا و کمیته روابط خارجی کنگره امریکا) و پارلمان منطقه‌ای کشور انگلیس (ولز) و استرالیا (جنوب استرالیا) از طریق پارلمان‌ها

و قوه مقننه کشورشان، همچنین شناسایی نسل‌کشی ارامنه توسط کمیسیون فرعی حقوق بشر - سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۹، من جمله شورای اروپا و پارلمان اروپا در سال ۱۹۸۷ و نیز بسیاری سازمانهای بین‌المللی دیگر، ضمناً با ملحوظ نمودن تحولات دو دهه گذشته در عرصه جهانی و نقش مهم شورای اروپا و اتحادیه اروپا در ایجاد توازن در روابط بین کشورهای عضو و از طرف دیگر با توجه به اینکه کشورهای ترکیه و ارمنستان هر دو عضو شورای اروپا بوده و تمایل به پیوستن به اتحادیه اروپا را دارند، لذا طرح این مسئله در اتحادیه اروپا می‌تواند تبدیل به دغدغه وجدان عمومی اتحادیه اروپا و پیگیری آن در یک محکمه صالح بین‌المللی اروپایی، (دادگاه اروپایی حقوق بشر) جهت رسیدگی قضایی شود. زیرا موضوع نسل‌کشی ارامنه در طی سالهای جنگ جهانی اول تنها بخشی از تاریخ نیست و به سیاست امروز گره خورده است. گروه‌های سیاسی و لابی ارامنه در ایالات متحده آمریکا و کشورهای دیگر سخت در تلاش‌اند که سایر پارلمان‌های کشورهای جهان قتل عام ارامنه را به رسمیت بشناسند. این موضوع هم - اکنون ابعاد سیاسی گسترده‌ای پیدا کرده است. عادی‌سازی روابط دو کشور ترکیه و ارمنستان و مسئله پیوستن کشور ترکیه به اتحادیه اروپا مشروط به آن شده است و طرح آن در کنگره ایالات متحده آمریکا، روابط آمریکا و ترکیه را تیره کرده است.

نظریه مسئولیت کشور و جامعه بین‌المللی نسبت به جرم کفیری نسل‌کشی

یک اصل کلی از حقوق بین‌الملل، هر کشور را در قبال صدمات ناشی از اعمال غیرقانونی مسئول و آنها را موظف به جبران این صدمات می‌نماید. دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری این اصل را در مورد کارخانه چرزو چنین توصیف می‌کند: «این اصل جزء حقوق بین‌المللی است و حتی مفهوم کلی این حقوق می‌باشد، هرگونه نقض تعهد، مسئولیت جبران و پرداخت غرامت ایجاد می‌کند. بنابراین، جنایات نسل‌کشی نه تنها کشوری را که جرم در آن اتفاق افتاده متعهد می‌کند بلکه جامعه بین‌الملل را نیز نسبت به این جرم مسئول می‌شمارد؛ به این توضیح که:

(۱) شرایط به وجود آمده به واسطه ارتکاب یک جرم را به رسمیت نشناسد، (۲) به بانی جنایت بین‌المللی در نگهداری شرایط بعد از وقوع جرم کمک نکند، (۳) به سایر ممالک در اجرای تعهدات فوق‌الذکر کمک نمایند. ماهیت اصل «نیکی به همه»، به معنای واقعی بر جنایت نژادکشی تأثیری قانونی می‌گذارد که فراتر از شناسایی عطف به ماسبق شدن کنوانسیون

نژادکشی است. تاثیر مثبت دیگر این اصل بر جامعه بین‌المللی این است که آن را از قبول شرایط غیرقانونی ناشی شده از کشتار، منع می‌کند. میانجی‌گری و توافق بین‌المللی می‌تواند با برنامه‌ریزی مناسب استنباط‌های نادرست را جبران نماید. (دزیاس، آفرد، همان، ص ۳۰)

مسئولیت جامعه بین‌المللی

در چهار چوب مسئولیت دولتها در قبال اعمال غیرقانونی نظر به اینکه قواعد مربوط به نسل‌کشی موجب تعهدات جهان شمول است که اصطلاحاً به آن تعهدات عام‌الشمول اطلاق می‌شود بدین معنی که برای تک تک اعضای جامعه بین‌المللی در برابر هم تعهد ایجاد می‌کنند و در عین حال هر دولتی را محق و مجاز می‌داند که توقف فعل نسل‌کشی را انتظار داشته باشد. هر دولتی در رعایت تعهدات عام‌الشمول نفع حقوقی دارد نسل‌کشی واقعه‌ای نیست که در قلمرو سرزمینی به وقوع بپیوندد و چون در حریم دولتی دیگر ارتکاب نیافته سایر دولتها بی‌اعتنا از کنار آن رد شوند نسل‌کشی همچون سایر جنایات حقوق بین‌المللی کیفری مثل شکنجه و جنایات علیه بشریت جنایتی است که بر نظم عمومی بین‌المللی تاثیر می‌گذارد. همه دولتها خود را در معرض مخاطرات چنین جنایاتی می‌بینند، بنابراین حق خود می‌دانند که از دولتی که در قلمرو آن چنین جنایتی در حال وقوع است بخواهند که از وقوع آن جلوگیری کند. دولتها وظیفه دارند که عاملان این جنایات را شناسایی و به دست عدالت بسپارند و این تعهدات قراردادی عرفی فیما بین دولتها برقرار می‌باشد ضمن اینکه جنایت نسل‌کشی در زمره قواعد آمره است و در سلسله قواعد حقوق بین‌الملل در رتبه‌ای به مراتب عالتر از سایر قواعد قراردادی و عرفی قرار می‌گیرد. ضمناً طبق مفاد ۵ کنوانسیون نسل‌کشی هر کشوری که به کنوانسیون می‌پیوندد (در حال حاضر ۱۴۴ کشور عضو هستند) ملتزم می‌شود که بر طبق قوانین اساسی کشور خود تدابیر قانونی لازم را برای تامین اجرای مقررات این قرارداد اتخاذ و کیفرهای موثر درباره مرتکبین جرم نسل‌کشی و یا سایر موارد مذکور در ماده ۳ کنوانسیون را در قوانین داخلی خود لحاظ نماید.

مسئولیت کشور ترکیه را از دو منظر می‌توان بررسی نمود: (۱) مسئولیت کیفری، (۲)

مسئولیت حقوقی

در باب مسئولیت کیفری کشور ترکیه از نظر حقوق بین‌الملل دولت فعلی ترکیه بعنوان یک شخص حقوقی جانشین دولتهاى خلف خود منجمله دولت عثمانی است ولیکن نظر به

اینکه پیش‌نویس طرح مسئولیت کیفری دولت‌ها که سالها توسط کمیسیون بین‌الملل سازمان ملل متحد مطرح رسیدگی و مورد اختلاف نظر شدید محافل حقوقی بین‌الملل بوده است، منتهی به توافق نشد و بخش مزبور از متن پیش‌نویس طرح مسئولیت کیفری دولت‌ها حذف گردید. علت اصلی حذف مسئله نیز آن بود که حقوق بین‌الملل مبتنی بر همکاری و همبستگی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است چه در جامعه بین‌الملل هیچ قدرت متمرکز یا برتری وجود ندارد که بتواند ضمانت اجرای مسئولیت کیفری دولت را اعمال کنند حتی سپردن چنین ضمانت اجرایی به ساز و کارهای بین‌المللی یا یک سازمان بین‌المللی خاص هم مشکل را حل نمی‌کند زیرا همان سازمان بین‌المللی هم باید توسط یک یا گروهی از دولت‌ها اداره شود همین امر منشا درگیری و تعارض منافع دولت‌ها خواهد شد و عرصه همکاری را به درگیری بین دولت‌ها تبدیل خواهد کرد. «روشن است که تلقی مسئولیت کیفری دولت به قابلیت اعمال مجازات‌هایی چند بر اشخاصی که از ارکان آن دولت هستند، اشتباه است. .. تعهد به مجازات افرادی که جزئی از ارکان دولت بوده و به ارتکاب جنایاتی علیه صلح یا بشریت متهم هستند... قطعاً امکان طرح مسئولیت بین‌المللی دولت را که در نتیجه اعمال متخلفانه‌ای که توسط ارکان آن ارتکاب شده و به آن قابل انتساب است از بین نمی‌برد. به دیگر سخن، مجازات افرادی که متهم به شروع تجاوز از طریق مجموعه دولت هستند و یا اینکه جنایت کشتار جمعی را سازماندهی کرده‌اند، فی نفسه خود دولت را از مسئولیت بین‌المللی برای ارتکاب چنین اعمالی مبرا نمی‌سازد. [نتیجه آنکه]... انتساب اعمال متخلفانه بین‌المللی واجد وصف «جنایت بین‌المللی» به دولت‌ها، امری کاملاً متفاوت از اثبات مجرمیت افرادی است که به عنوان مأمور دولت، به ارتکاب جنایات بین‌المللی متهم هستند به نحوی که تعهد موجود به مجازات چنین افرادی نمی‌تواند مسئولیت بین‌المللی دولت برای ارتکاب اعمال متخلفانه و به ویژه «جنایات بین‌المللی» به شمار آید». بنابراین باید پذیرفت که امروزه مفهوم مسئولیت مرکب در حقوق بین‌الملل تثبیت شده است که به روشنی میان مسئولیت فردی ارکان دولت (سران آن) و مسئولیت بین‌المللی خود دولت، تفکیک قائل شده مسئولیت یکی را به معنای برائت دیگری به حساب نمی‌آورد. (عبداللهی، محسن، ۱۳۸۲، صص ۸۸-۴۷)

«... در نهایت نظر به حذف پیشنهاد کمیسیون حقوق بین‌الملل از طرح پیش‌نویس کنوانسیون مسئولیت دولت‌ها در سال ۱۹۷۶، ارائه شده در سال ۲۰۰۰، حاکی از آن است که وضعیت مسئولیت کیفری دولت‌ها در حقوق بین‌الملل به گام‌های بعدی جامعه بین‌المللی

واگذار شده است...» (همان، صص ۸۸-۴۷)

نظر به اینکه مسئولیت کیفری دولت‌ها هنوز در حقوق بین‌الملل شناخته شده نیست لذا اگرچه از نظر حقوق بین‌الملل معاصر دولت فعلی ترکیه (بعنوان شخص حقوقی) در واقع جانشین دولت خلف خود منجمله دولت عثمانی است اما از نظر کیفری نمی‌توان آنرا مسئول اقدامات و اعمال افسران و مقامات دولت عثمانی در قضیه کشتار ارمنه دانست، البته پس از سقوط حکومت عثمانی یک دادگاه نظامی توسط دولت‌های جانشین عثمانی بعد از جنگ جهانی اول تشکیل شد تا عاملان و مرتکبین کشتار ارمنه را محاکمه کنند اما عملاً این دادگاه کاری از پیش نبرد از سویی دیگر اشخاص، عاملان و مرتکبین کشتار ارمنه در دولت عثمانی اگر هنوز در قید حیات باشند و به ایشان دسترسی باشد، بعنوان شخص حقیقی در مراجع صلاحیت‌دار قابل محاکمه و تعقیب توسط شاکیان و وارثان بازماندگان نسل‌کشی ارمنه هستند.

مسئولیت‌های حقوقی مترتب بر دولت ترکیه

نظر به اینکه در حقوق بین‌الملل نظریه تداوم قانون و اصول تعهد حکومت، دولت جانشین را در قبال تجاوزات دولت پیشین مسئول قرار می‌دهد. لذا به نظر می‌رسد مسئولیت‌های حقوقی مترتب بر دولت ترکیه در راستای جبران اعمال غیرقانونی دولت عثمانی در طول سالهای ۱۹۱۵-۱۹۲۳ محرز بوده و مسئولیت حقوقی دولت ترکیه دارای دو جنبه می‌باشد: الف- جنبه معنوی که شامل پذیرش و شناسایی نسل‌کشی ارمنه، عذرخواهی رسمی دولت ترکیه از جنایات نسل‌کشی دولت ترکان جوان نسبت به ارمنه و اعلام آن و شناسایی ارمنیان به منزله قربانیان نسل‌کشی. ب- جنبه مادی شامل:

۱- الزام و تعهد دولت ترکیه برای جبران خسارات و استرداد اموال و دارایی‌های (منقول و غیرمنقول) وراث و بازماندگان نسل‌کشی و اعاده وضع موجود به قبل از کشتار جمعی براساس اصل بین‌المللی (دارا شدن غیرعادلانه). ۲- پذیرش دولت ترکیه برای انهدام آثار فرهنگی ارمنیان. ۳- الزام دولت ترکیه به بازگرداندن اموال عمومی ارمنه، کلیساها و اماکن مقدس ارمنیان و تعهد آن کشور بر این مبنا که بناهای مقدس ارمنیان را که خود موجب نابودی آنها شده است، بازسازی نماید. ۴- تاسیس بنیادی برای پرداخت غرامت و جبران خسارت به ارمنیان در چهارچوب ضوابط سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر. ۵- تشکیل یک هیئت کارشناسی مستقل در دیوان بین‌المللی دادگستری برای بررسی مفاد معاهده سور و رای حکمیت وودرو

ویلسون و ارائه راهکارهای عملی نمودن خواسته‌های سرزمینی ارمنیان و شناسایی حق مراجعه به میهن، برای اخراجیان ارمنی از سرزمین اجدادی خود.

شناسایی نسل‌کشی ارمنه توسط دولت‌های اروپایی و جرم‌انگاری نفی آن

از سوی دیگر انکار نسل‌کشی‌ها و نسل‌کشی ارمنیان در قوانین تعدادی از کشورهای اروپایی آلمان، اسلواکی، اسلونی، لیختن اشتاین، لوکزامبورگ، بلژیک، سوئیس و فرانسه و کشورهای آرژانتین، اروگوئه^۱ و ... جرم‌انگاری شده است.^۲

□ در کشور اسلواکی هر مقام ترک و یا هر فردی که نسل‌کشی ارمنه را توسط دولت عثمانی در سالهای (۱۹۱۵-۱۹۲۳) انکار نماید، حداکثر تا ۵ سال به حبس محکوم خواهد شد.
□ در سرزمین اسلواکی، انکار نسل‌کشی ارمنه توسط هر مقام ترک و یا هر فردی مجازات تا پنج سال زندان را دارد.

□ در کشور سوئیس این قانون تحت عنوان قانون ضدنژادپرستی (مرتبط با نسل‌کشی ارمنه) از سال ۲۰۰۵ اجرا می‌شود. نمونه‌ای که منتهی به حکم محکومیت گردیده است. پرونده آقای دوگو پرینچک رهبر حزب کارگران ترکیه در لوزان سوئیس توسط دادگاه لوزان محکوم به ۹۰ روز حبس و یا ۹ هزار فرانک سوئیس جریمه نقدی گردید (چنانچه ایشان طی دو سال از تاریخ محکومیت، مجدداً در ارتباط با انکار نسل‌کشی (قانون منع نژادپرستی) قانون‌شکنی نماید. ضمناً دادگاه لوزان نسبت به صدور رای محکومیت نامبرده جهت پرداخت مبلغ ۵۸۷۳ فرانک سوئیس هزینه دادرسی به انجمن ارمنه سوئیس و مبلغ ۱۰۰۰ فرانک سوئیس (نمادین) و ۱۰/۰۰۰ فرانک سوئیس به آقای سرکیس شاهینیان که علیه ایشان طرح دعوی کرده بود اقدام نمود. آقای پرینچک در سال ۲۰۰۵ تظاهراتی برگزار و اعلام کرده بود که نسل‌کشی ارمنه یک «دروغ بین‌المللی» است. اگر چه این حکم بسیار خفیف بنظر می‌رسد ولی اولین حکم صادره در ارتباط انکار نسل‌کشی در اروپا می‌باشد.

□ در کشور فرانسه لایحه مصوب مجلس قانون‌گذاری فرانسه صحبت از هر نسل‌کشی می‌کند که بموجب قانون تایید شده باشد (قبلاً هولوکاست یهودیان و نسل‌کشی ارمنه طبق قوانین فرانسه شناسایی و جرم‌انگاری شده‌اند) لایحه جرم‌انگاری انکار نسل‌کشی ارمنه نیز قبلاً

1. www.wikipedia.com/index/lawsagainst Armenian genocidedenial.
2. <http://www.armenian-genoidemuseum.am>

در سال ۲۰۰۶ در مجلس ملی فرانسه تصویب شده بود. لذا قانونگذار در سال ۲۰۱۲ در مجلس سنای فرانسه جهت تصویب مطرح و مجازاتی تا یکسال حبس و تا ۴۵ هزار یورو جریمه نقدی برای آن در نظر گرفته شده است.

□ در کشور بلژیک مجلس سنای بلژیک در سال ۱۹۸۸ نسل‌کشی ارامنه را شناسایی و از دولت ترکیه خواسته که نسل‌کشی ارامنه را شناسایی مشابه دولت فرانسه برای انکار نسل‌کشی جرم‌انگاری و مجازاتی تا یکسال حبس و تا ۴۵ هزار یورو جریمه نقدی در نظر گرفته است.

□ مضافاً کشور آلمان که اتحادیه اروپا را رهبری می‌نماید در سال ۲۰۰۷ در ارتباط با هولوکاست یهودیان به دلیل وقوع نسل‌کشی‌های جدید در آفریقا (رواندا) و بالکان، (یوگسلاوی سابق)، برای انکارکنندگان نسل‌کشی‌ها و جنایات جنگی مربوط به نسل‌کشی‌ها مجازات سه سال حبس را در نظر گرفته است. در مجموع ۵ کشور از ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا بعلاوه کشور سوئیس و در حال حاضر بیش از ۶ کشور اروپایی انکار نسل‌کشی‌ها را از طریق گفتار و نوشتار جرم می‌دانند.

□ اما در مورد ضرورت اینکه چه عواملی باعث شده که قانون‌گذاران تعدادی از کشورها انکار نسل‌کشی را جرم بدانند، در وهله اول کشورهای عضو کنوانسیون نسل‌کشی (۱۴۴ کشور) وفق مفاد ماده ۵ کنوانسیون نسل‌کشی، ۱۹۴۸ ملتزم گردیده‌اند طبق قوانین اساسی کشور خود جرم نسل‌کشی را در قوانین کیفری داخلی خود جرم‌انگاری نمایند دوماً باید دید انکار این واقعه چه آثار و عواقبی در نسل‌های امروزی و حتی افراد باقیمانده از نسل‌های پیشین به جا می‌گذارد. انکار جز ایجاد نفرت و انزجار در بین خانواده‌ها و گروه‌های قربانیان، پیامد اجتماعی دیگری ندارد. بسیاری از بازماندگان نسل‌کشی ارامنه، در کشورهای اروپایی ساکن بوده و در کنار نسل‌های بعدی خود تا این اواخر زندگی می‌کرده‌اند و شاید هنوز هم با گذشت حدود ۹۸ سال، از ارمنی‌هایی که واقعه آن کشتارهای جمعی را تحت پوشش کوچ اجباری ارامنه به طور ملموس حس کرده‌اند، وجود داشته باشند، این بازماندگان در طول سال‌های گذشته تاریخ و وقایع گذشته خود را به نسل‌های بعدی خود منتقل کرده‌اند. در حقیقت انکار این نسل‌کشی‌ها باعث تشدید و عمیق‌تر شدن جراحات التیام نیافته صدمه‌دیدگان، گذشتگان و کسانی که این فجایع را با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند، می‌شود. نفی این وقایع یعنی تحقیر کردن آنها، و در واقع این انکار مترادف با نسل‌کشی ثانوی و مجدد ارمنیان است، و جدی‌ترین شکل از نژادپرستی و تبعیض نژادی که باعث تحریک و

ترغیب دشمنی و تنفر ملی-نژادی مردم ترکیه علیه ارامنه می‌شود، انکار نسل‌کشی، حمله به قربانیان، بازماندگان و وراث آنان است بنابراین قانون‌گذاران برای اینکه بازماندگان و نسل‌های بعدی آنان را از این نگرانی و اضطراب مداوم بیرون بیاورند و از احتمال تکرار وقوع جرم نسل‌کشی جلوگیری نمایند، اقدام به جرم‌انگاری نفی نسل‌کشی می‌کنند.

برای مثال در حال حاضر در کشور فرانسه، بیش از نیم میلیون ارمنی ساکن هستند. فرانسویانی که بازماندگان ارامنه‌ای هستند که اجباراً سرزمین‌های اجدادی خود را (عثمانی) ترک کرده و ناچاراً به کشورهای اروپایی پناهنده شده‌اند. بسیاری از آنها هنوز زبان، آداب و فرهنگ خود را حفظ کرده‌اند. نکته دیگر اینکه جرم‌انگاری نفی نسل‌کشی به این معنا نیست که باب تحقیقات در آن مورد متفتی شود، بالعکس آزادی بیان و مبادله آزاد اطلاعات و تحقیقات علمی کمک می‌کند که حقیقت آن فجایع برای نسل‌های بعدی بهتر شناخته شود. جرم‌انگاری نفی نسل‌کشی به این معنی نیست که مطلقاً کسی نباید درباره آن وقایع چیزی بگوید یا بنویسد. لذا در محدوده آزادی‌هایی که مطبوعات دارند و با پابندی به اصول اساسی آزادی بیان، مطبوعات و تحقیقات علمی دانشگاهی می‌توانند مطالبی را منتشر کنند. در رابطه با مواضع شورای اروپا و پارلمان اروپا، متن قطعنامه شماره (A2-33/87) ([http://www.genocide-see\(museum.am\)to](http://www.genocide-see(museum.am)to) توسط شورای اروپا تحت عنوان «راه‌حل سیاسی برای مسئله ارمنی» در تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۹۸۷ در ماده تصویب و طی آن نسل‌کشی ارامنه در چهارچوب مفاد کنوانسیون نسل‌کشی سال ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد مورد شناسایی قرار گرفته ولیکن دارای ایرادات اساسی در بندهای ۲ و ۷ و .. بدلیل نفی مطالبات سیاسی، حقوقی و مادی ارامنه شامل جبران خسارات، پرداخت غرامات و شناسایی حق بازگشت به میهن آوارگان ارمنی و .. می‌باشد. معهداً نظر به اینکه قطعنامه مزبور مورد تبادل نظر قرار گرفته و به تصویب پارلمان اروپا رسیده است و پیرو آن پارلمان‌های متعدد کشورهای اروپایی نسبت به شناسایی نسل‌کشی‌ها و جرم‌انگاری انکار هولوکاست اقدام نموده‌اند که اقدامات اخیر الهام‌بخش تلاش‌های مشابه جهت جلوگیری از انکار دیگر نسل‌کشی‌ها بخصوص نسل‌کشی ارمنیان در سالهای ۱۹۱۵-۱۹۱۷ شده است، پارلمان‌های متعدد قوانینی در راستای جرم‌انگاری انکار نسل‌کشی ارامنه تصویب کرده‌اند که این امر در دادگاه‌های فرانسه و سوئیس منجر به رویه قضایی شده است. اتحادیه اروپا پیش از پذیرش ترکیه در اتحادیه از این کشور خواسته که نسل‌کشی ارامنه را بپذیرد و موضع رسمی خود را مبنی بر اطلاق (کشتار دوران جنگ) به

حوادث سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۵ را تغییر دهد. پاسخ ترکیه به فشارهای اتحادیه اروپا ناامیدکننده بود (ماده ۳۰۱ از قانون مجازات ترکیه) که عمل «توهین به ترک بودن» را جرم می‌داند و بحث درخصوص نسل‌کشی ارامنه را نیز در برمی‌گیرد، با اصلاحات قابل ملاحظه‌ای همراه نشد. مع هذا با توجه به مکانیزم یکپارچه سازی در اتحادیه اروپا اخیراً تلاش‌هایی از سوی پارلمان اروپا و شورای اروپا در خصوص اتخاذ یک سیاست تاریخی مشترک انجام گرفته تا به یک رویکرد مشترک حول تاریخش دست یابد ولی برای رسیدن به این اتحاد باید رژیم‌های نازیسم، استالینیسم، فاشیسم و کمونیسم را به عنوان میراث مشترک به رسمیت بشناسند. در این راستا اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۰ در نشست استکهلم درباره هولوکاست، روی نسل‌کشی یهودیان اروپایی، بدترین جنایت تاریخ بشریت، به عنوان عنصر اصلی حافظه تاریخ جمعی اروپا متمرکز شدند و هولوکاست و جرم‌انگاری آنرا محور قرار دادند تا مشوقی باشد برای مبارزه کنونی علیه نژادپرستی و تبعیض که این موضوع در کشورهای عضو اتحادیه مخالفت‌هایی را نیز به دنبال داشته است. امروزه بسیاری از کشورهای اروپایی، ۲۷ ژانویه روز آزادسازی اردوگاه‌های کار اجباری آشویتس، را به طور رسمی گرامی می‌دارند. «آشویتس» تبدیل به نوعی نماد زشتی و سیاهی برای اروپای پسافاشیسم شده است...

«... متعاقب صدور بیانیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۸ دسامبر ۲۰۰۵ و قطعنامه شورای امنیت مورخ ۹ دسامبر ۲۰۰۵ در ۲۶ ژانویه سال ۲۰۰۶ طی قطعنامه صادره توسط دبیر کل سازمان ملل متحد (کوفی عنان) مجمع عمومی سازمان ملل متحد محکومیت انکار هولوکاست را چه جزئی و چه کلی تصویب و ۲۷ ژانویه هر سال، روز جهانی یادبود واقعه هولوکاست تعیین گردید. که از ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل متحد، ۱۰۴ کشور قطعنامه مزبور را تصویب و مبارزه با انکار هولوکاست را تعهد نمودند. (شستی، ساناز، پایان‌نامه، (هولوکاست)، ۱۳۸۵، ص ۹۲) پیرو آن تاکنون بیش از ۱۷ کشور اروپایی و غیراروپایی انکار هولوکاست را جرم‌انگاری نموده‌اند. (en.wikipedia.org./lawsagainsthlocaust denial)

«... در ژوئیه سال ۱۹۹۰ میلادی در فرانسه تحت سرپرستی خاخام معروف فرانسه رنه ساموئل ساپرات، قانونی به تصویب رسید که براساس آن هرگونه تردید درباره واقعه هولوکاست و تردید درباره کشتار مورد ادعای یهودیان در جنگ جهانی دوم، وجود اتاق‌های گاز و کمترین تردید در مورد رقم شش میلیونی یهودیان کشته شده جرم تلقی می‌شود هر کس در فرانسه از این قانون تخلف کند و یا در سه مورد فوق تردید کند به یک ماه تا یکسال زندان

و پرداخت ۲۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰۰ فرانک فرانسه جریمه محکوم می‌شود. بعدها با فشارهای امریکا، انگلیس و فرانسه و آژانس صهیونیستی، این قانون در سایر کشورهای اروپایی نیز به تصویب رسید، به طوری که امروزه هرگونه تردید درباره هولوکاست مورد ادعا و ابعاد آن، در اروپا جرم تلقی می‌شود.

هولوکاست قطعنامه وجدان آزرده اروپایی‌ها برای تسلیم کردن سرزمین ملت فلسطین به ملتی که گمان می‌کنند بر آنها ستم کرده‌اند، است. به جهانیان القا کرده‌اند که ستم‌های بسیاری بر این قوم رفته و وجدان جهانیان باید برای جبران آن بیدار شود، برای جبران گناه و ظلمی که بر یهودیان اعمال کرده، بیدار شود.» (همان، ص ۱۳)

«... کشورهای عضو همچنین در حال حاضر مشغول بحث درباره وضع قوانینی برای مبارزه با مصونیت در برابر نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی از طریق همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری، دادگاه‌های ویژه جنایات جنگی و سایر ساز و کارها برای استقرار عدالت بین‌المللی هستند. انکار و عدم قبول واقعه تاریخی هولوکاست، احتمال خطر تکرار آنرا بیشتر می‌کند...» (بخشی از بیانیه کوفی عنان بابت روز جهانی هولوکاست، همان، صص ۹۶-۹۵)

از سوی دیگر از مجموع ۱۴۴ کشوری که به کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی پیوسته‌اند حدوداً ۸۰ کشور طبق مفاد ماده ۵ کنوانسیون نسبت به جرم‌انگاری نسل‌کشی در قوانین داخلی خود اقدام نموده‌اند و این اقدام دولتها در چهارچوب کنوانسیون مزبور که جزو قواعد آمره و عام‌الشمول است، در راستای منع و پیشگیری از جرم نسل‌کشی در آینده و تحقق بخشیدن به اصل صلاحیت جهانی در جرایم کیفری و جلوگیری از بدون مجازات گذاشتن مجرمین و مرتکبین سنگین‌ترین جرایم علیه بشریت می‌باشد.

ضمناً با اقدام اخیر دولت فرانسه برای جرم‌انگاری نسل‌کشی ارمانه که اقدامی است در چهارچوب مواضع پارلمان اروپا (قطعنامه مصوب ۱۹۸۷ شورای اروپا و پارلمان اروپا) و اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های متعاقب آن توسط شورای اروپا، و پارلمان اروپا در نشست‌های پارلمانی در تاریخ‌های ۱۹۹۸-۲۰۰۱-۲۰۰۲-۲۰۰۴-۲۰۰۵ و مفاد ماده ۵ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، به نظر می‌رسد که تمامی کشورهای عضو پارلمان اروپا، خواه ناخواه به این سمت خواهند رفت که این موضوع را در دستور کار خود قرار دهند و به عبارتی دیگر یک مصوبه منطقه‌ای یعنی مصوبه پارلمان اروپا را در قوانین داخلی خود لحاظ نمایند. چون

مصوبه اخیر مجلس فرانسه سابقه قانون‌گذاری در کشورهای دیگر اتحادیه داشته و در چهارچوب مصوبات پیشین خود دولت فرانسه و همچنین پارلمان اروپا بوده است. چنانچه اتحادیه اروپا را یک ماشین عظیم یکپارچه‌سازی در نظر بگیریم، با توجه به نظام حقوقی مشترک اتحادیه اروپا که از عناصر مهم همگرایی و وحدت بیشتر آن است، برتری قوانین آن نسبت به قوانین ملی که به ازای چشم‌پوشی کشورهای عضو اتحادیه از بخشی از حاکمیت ملی خود، بدست آمده است، استقلال آن از نظام حقوقی داخلی دول عضو، وضعیت سازمانی با ثبات آن و نقش موثر و مهم آن در تقویت همگرایی و یکپارچگی کشورهای عضو، لذا روند یکسان‌سازی قوانین آن نمی‌تواند جدای از ساختار یکپارچه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن مفروض باشد. هم‌اکنون در اتحادیه اروپا در خصوص موضوع شناسایی نسل‌کشی ارمنیه حدوداً ۱۹ کشور اروپایی قبلاً موضع‌گیری و رسماً نسبت به شناسایی نسل‌کشی ارمنیه از طریق پارلمان‌های خود (و یا پارلمان‌های منطقه‌ای) اقدام نموده‌اند و با توجه به اعلام شناسایی و مواضع شورای اروپا و مجمع پارلمانی اروپا در چهارچوب قطعنامه‌های صادره از سال ۱۹۸۷ تا سال ۲۰۰۵ و بعد از آن در این خصوص و نیز اقدام حدوداً بیش از ۶ کشور اروپایی نسبت به جرم‌انگاری نسل‌کشی ارمنیه در قوانین داخلی خود، بنظر می‌رسد که این روند مثبت احتمالاً به اجماع (Consensus) اتحادیه اروپا در خصوص نسل‌کشی‌ها و جرم‌انگاری آن خواهد انجامید که امید است در راستای منع و پیشگیری از تکرار این وقایع ننگین در تاریخ بشریت اثر مثبت خود را داشته باشد. از سوی دیگر نظر به اینکه کشور ترکیه و ارمنستان هر دو برای عضویت دائم در اتحادیه اروپا تلاش می‌نمایند، لذا تصمیمات اخیر دولت فرانسه و اتحادیه اروپا می‌تواند اهرم فشار مثبتی باشد برای حصول توافقات جدید با کشور ترکیه و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات فیما بین دو کشور ارمنستان و ترکیه و به تبع آن در امر استقرار صلح، امنیت و ثبات در منطقه تاثیرگذار باشد.

تحلیل و جمع‌بندی نهایی

در تحلیل نهایی نسل‌کشی ارمنیه در چهارچوب مفاد کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی موارد ذیل قابل ذکر می‌باشد:

- ۱- آنچه واقعیات رویداد نسل‌کشی می‌باشد اینست که صرفاً حس نژادپرستی و ملی - قومی گروه غالب و قدرتمند دولت عثمانی - ترکان جوان انگیزه اساسی ارتکاب نسل‌کشی

نبوده است زیرا جنایت نسل‌کشی می‌تواند با انگیزه‌ها و دلایل مختلف دیگری روی دهد. «مثلاً تهدید قلمداد کردن، گروه اقلیت، یکدست‌سازی فرهنگی جامعه و یا کسب سود اقتصادی و از همه مهمتر رقابت سرزمینی گروه‌های اقلیت و اکثریت بر سر ناحیه و قلمرو سرزمینی در یک کشور است که برای هر دو گروه دارای اهمیت ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی می‌باشد. (کشتار مسلمانان بوسنی در مناطقی از کشور که صرب‌ها خواستار الحاق آن به دولت مرکزی صربستان بوده‌اند و یا کشتار و اخراج کردها از مناطق کردنشین شمال این کشور همچون کرکوک از سوی دولت بعث عراق) در همین راستا صورت گرفته است. چه بسا که در صورت فقدان چنین رقابت‌ها و توسعه‌طلبی‌هایی، گروه مهاجم هرگز به نابودی گروهی دیگر اقدام نمی‌کرد». (ستاری، عزیز، همان، ص ۱۵۷).

در رابطه با آرامنه نیز می‌توان به عدم اجرای معاهده سور و رای حکمیت وودرو ویلسون بعد از واقعیت نسل‌کشی آرامنه در رابطه با مسائل سرزمینی، اقتصادی و سیاسی در سرزمین آناتولی بدرستی اشاره نمود. در محاکم کیفری ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا نیز روشن گردید که دولت در ارتکاب نسل‌کشی نقش مهمی دارد. بنابراین مشخص می‌شود که جنایت نسل‌کشی عمدتاً توسط دولت و علیه گروه‌های غیرحاکم انجام می‌شود که مصداق بارز آن اقلیت‌ها می‌باشند. «به همین دلیل است که کمیته حقوق بشر در تفسیر عام شماره ۲۹ خود از کنوانسیون (منع ژنوسید) بعنوان ابزاری در حمایت از اقلیت‌ها نام می‌برد». (همان)

۲- «حق بقا و موجودیت گروه‌های اقلیت که تحت لوای قاعده‌ی منع ژنوسید حمایت می‌گردد؛ حقی مطلق است و هیچ عامل و مصلحتی آن را محدود نمی‌سازد. بنابراین توجیهاتی مانند ضرورت، حفظ امنیت ملی و دیگر عوامل محدودکننده‌ی حقوق بشری را نمی‌توان برای ارتکاب ژنوسید مورد استفاده قرار داد» (همان). توجیهات فوق مانند «ضرورت»، «حفظ امنیت ملی» و «دفاع در مقابل شورشیان ارمنی» و... از طرف دولت عثمانی و ترکان جوان و سایر دولت‌های جانشین و دولت فعلی ترکیه از سال ۱۹۲۳ تاکنون در نفی و انکار نسل‌کشی آرامنه همچنان در خصوص نسل‌کشی آرامنه تکرار می‌شود.»

۳- «پاکسازی قومی» به عنوان یکی از مصادیق بند «ج» از عناصر مادی جنایت ژنوسید، اعلام گردید. عملی که تنها ناظر به انتقال قهری یک گروه از محل سکونت می‌باشد بدون آنکه اعضاء گروه، به صورت فیزیکی حذف شوند. بنابراین به نظر می‌رسد که محاکم ویژه خواسته‌اند تا پیوندی میان حق حیات و بقا گروه‌های اقلیت با تداوم سکونت در محل زندگی

آنها برقرار کنند.» (همان). در خصوص پاکسازی قومی و انتقال قهری گروه اقلیت از محل سکونت دائم و محل زندگی که از مصادیق بند ج کنوانسیون بوده، در جریان نسل‌کشی ارمنه دقیقاً توسط دولت وقت ترکیه با کمک «تشکیلات مخصوصه» عملی گردیده است. قرائن، امارات، مدارک و شواهد موجود دلالت بر برنامه‌ریزی قبلی و سازماندهی این پاکسازی قومی و جابجایی (کوچ اجباری) به سمت بیابان‌های سوریه و عراق و کشتار ارمنه توسط مقامات دولت عثمانی و ترکان جوان است. با این تفاوت که نابودی و حذف فیزیکی نیز در جریان انتقال قهری و کوچ اجباری ارمنه بصورت سازماندهی شده در کنار سایر عوامل محیطی فرعی ناشی از شرایط جنگی، صورت پذیرفته است.

۴- دستگیری، تبعید و کشتن نخبگان جامعه ارمنه در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ در شهر استانبول عملی گردید، که طی آن بین ۳۰۰ و به روایتی تا ۸۰۰ نفر از مجموع رهبران، مقامات سیاسی، روحانیون، نویسندگان، علماء، پزشکان، روشن‌فکران و... ارمنه به مقصد نامعلومی تبعید و کشته شدند، این عمل دولت ترکیه وفق رویه قضایی محاکم ویژه نسل‌کشی از مصادیق بارز نسل‌کشی می‌باشد. زیرا «بین بقاء نخبگان با تداوم حیات گروه اقلیت، ارتباطی غیرقابل انکار وجود دارد.» (همان، ص ۱۵۸- بند ۶) در نتیجه با از بین بردن نخبگان گروه عملاً امکان بقاء و دوام گروه اقلیت دچار مخاطره جدی و نابودی می‌شود. لذا با تحلیل موارد فوق نظر به انطباق کامل آنها با جنایات صورت گرفته نسبت به ارمنیان ساکن در سرزمین‌های اجدادی در سراسر ترکیه و براساس واقعیات و مستندات غیرقابل انکار موجود، بر وقوع نسل‌کشی ارمنه در چهارچوب مفاد مواد ۱، ۲ و ۳ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی در طی سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۲۳ توسط دولت‌های وقت ترکیه، و اثبات آن، صحه می‌گذارد.

ضمناً با بررسی و تحلیل نقطه‌نظرات تاریخ‌شناسان و صاحب‌نظران علم حقوق، روابط بین‌الملل، محققان علم جدید نسل‌کشی شناسی (Genocidology)، روشنفکران و اندیشمندان ترک و ارمنی و خصوصاً تحولات اخیر در قوانین اتحادیه اروپا، می‌توان موارد ذیل را جمع‌بندی نمود:

□ از دیدگاه بسیاری از تاریخ‌شناسان دنیا قتل عام ارمنه در سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۲۳ برنامه‌ای بود که توسط دولت عثمانی بصورتی دقیق و از پیش طراحی شده اجرا و عملی گردید و در رابطه با فجایع کشتار جمعی انسانها در خاک ارمنستان غربی، خاطرات، مقاله‌ها، اسناد و مدارک متعددی به زبان‌های مختلف دنیا به چاپ رسیده است که در آنها به شرح

جزئیات قتل عام و کوچ اجباری ارامنه از موطن خود پرداخته‌اند و تعداد کشته‌شدگان در نسل‌کشی ارامنه را یک و نیم میلیون تخمین زده‌اند.

دلایل این گروه از محققان، شامل استخدام گروه مجرمان آزاد شده از زندان‌ها در (تشکیلات مخصوصه) مکاتبات و منابع رسمی مقامات دولتی ترکیه در آن زمان و شاهدان زنده که تا چند سال پیش در نقاط مختلف دنیا به عنوان بازماندگان نسل‌کشی، زندگی می‌کرده‌اند.

درباره تعداد ارامنه‌ای که در طول سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳ جان خود را از دست داده‌اند، توافق وجود ندارد و ارامنه تعداد کشته‌شدگان را یک و نیم میلیون نفر و ترک‌ها تعداد آنها را دویست و پنجاه تا سیصد هزار نفر اعلام می‌نمایند. مقامات دولت ترکیه عثمانی تحت تاثیر فضای آشوب‌زده ناشی از جنگ جهانی اول تصور می‌کردند با برخورد شدید با ارامنه و نابود کردن آنان به اشکال مختلف شامل: کوچاندن، غارت مال و اموال و دارایی‌ها، چپاول، دستبرد، تجاوز و قتل آنان برای همیشه به «مسئله ارامنه» در سرزمین آناتولی پایان خواهند داد. اما هیچوقت پیش‌بینی نمی‌کردند که این تسویه حساب خونین به معضلی برای دولت ترکیه و وراثت آنان در عرصه بین‌المللی تبدیل گردد.

□ در بررسی دیدگاه‌ها و نظرات در کشور ترکیه، باید بین دیدگاه‌های مقامات دولتی و افراد و سازمانهای غیردولتی شامل روشنفکران، تاریخ‌شناسان و اندیشمندان ترک، تفاوت قائل شد.

اکثر اقبشار روشنفکر و دانشگاهیان جامعه‌ی ترکیه، قبول دارند که شمار زیادی از ارامنه در فاصله سالهای ۱۹۱۵-۱۹۲۳ جان خود را از دست داده‌اند. اما اینکه مرگ این افراد برنامه‌ای از پیش طراحی شده بوده یا به نوعی نسل‌کشی بوده است، نپذیرفته‌اند. گروهی دیگر از روشن‌فکران ترک با وجود مخالفت شدید ناسیونالیست‌ها، واقعه نسل‌کشی ارامنه را پذیرفته‌اند که از میان آنها می‌توان اورال چالشلر، رجب زاراکولو، علی ارتم، خلیل برکتای، یکتان ترک ایلماز، چنگیز اختر، علی بایرام اغلو، تانر اکچام، فاطمه گوجک و اورهان پاموک برنده جایزه نوبل ادبیات و شماری دیگر را نام برد. از جمله بریایی کمپین اینترنتی روشن‌فکران ترک در دسامبر سال ۲۰۰۸ با عنوان ما عذرخواهی می‌کنیم که توسط بیش از ۳۰.۰۰۰ نفر از جامعه دانش‌پژوهان و روشن‌فکران ترک امضاء و در متن طومار به مصیبت‌ها و رنج‌های متحمله ارامنه عثمانی در سال ۱۹۱۵ اشاره و از ارامنه عذرخواهی نمودند. see:

□ ولی دولت ترکیه از سال ۱۹۲۳ هرگز مسئله تبعید (کوچ اجباری) یا کشتار ارامنه را در فاصله سالهای (۱۹۱۵-۱۹۲۳) نپذیرفته و از دو منظر تاریخی و حقوقی این مسئله را رد کرده است:

۱- از لحاظ تاریخی دولتمردان و ملی‌گرایان ترک بر این باورند که با وقوع جنگ جهانی اول و در پی فروپاشی امپراطوری عثمانی در درگیری‌های داخلی در مناطق شرقی و در مجاورت جبهه جنگ با روس‌ها و مهاجرت‌ها و اثرات جنگ‌های داخلی، کوچ‌ها، قحطی و بیماری‌های واگیردار شایع، تعداد قابل توجهی از ساکنان سرزمین عثمانی، شامل ارامنه، ترک‌ها و کردها و عرب‌ها از بین رفته‌اند. طبق دیدگاه دولت ترکیه، ارامنه ساکن در امپراطوری عثمانی پیش از جنگ جهانی اول روابط خوبی با حکومت و مسلمانان داشته‌اند و حتی تا مقام وزارت پیش رفته بودند اما پس از جنگ و پیوستن دولت عثمانی به متحدان، کشورهای متفق به ویژه انگلیس و روسیه از ارامنه به عنوان ابزاری علیه امپراطوری عثمانی استفاده کرده‌اند... و با تقویت زمینه شورش ارامنه و همکاری ارامنه مسلح ساکن مرزهای روسیه، کمک فراوانی به پیشروی ارتش روسیه در جبهه شرقی عثمانی نمودند و موجب شدند تا دولت عثمانی برای جلوگیری از درگیری‌های داخلی و تقویت جبهه شرق، برای انتقال ارامنه به مناطق دیگر فلات آناتولی، یعنی سوریه و عراق اقدام نماید. که در این نقل و انتقالات که ارامنه آنرا کوچ اجباری یا تبعید نامیدند، «مهاجران بر اثر حمله راهزنان، گرفتار شدن به بیماری‌های واگیردار، قحطی و حوادث دیگر از بین رفته‌اند».

۲- از منظر حقوقی، دولت ترکیه مسئولیت اعمال دولت عثمانی را صرفاً متوجه حکومت فعلی ترکیه نمی‌داند. به اعتقاد این افراد، دولت عثمانی پس از فروپاشی، به کشورهای مختلفی تقسیم شد و از دیدگاه حقوق بین‌الملل، ترکیه نمی‌تواند به تنهایی مسئول اقدامات دولت عثمانی باشد. از سویی دیگر آنها نقل و انتقال شورشیان ارمنی از مناطق درگیری به مناطق دیگر (کوچ اجباری زنان و افراد مسن و کودکان به سمت بیابان‌های سوریه را، «نقل و انتقال شورشیان ارمنی» اطلاق نموده‌اند) و سرکوب این شورش‌های مسلحانه توسط نظامیان ترک را حق طبیعی هر حکومتی در راستای «تامین امنیت» سرزمین خود می‌دانند.

۳- ترک‌ها طرح جدی موضوع قبول مسئولیت نسل‌کشی ارامنه را در سطح بین‌المللی، در اروپا و سایر کشورهای غربی، از نتایج کوشش‌های اخیر کشور ترکیه برای عضویت در اتحادیه

اروپا می‌دانند و اعتقاد دارند که در چهارچوب پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا، مسئله کشتار ارمنه رنگ سیاسی گرفته و از ابعاد تاریخی آن فراتر رفته و بعنوان اهرمی برای تغییر رفتار کشور ترکیه به کار گرفته شده است.

بحث پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا با درخواست رسمی ترکیه در سال ۱۹۸۷ از اتحادیه اروپا جدی شد و شورای اروپا و اتحادیه اروپا از سال ۱۹۸۷ تا سال ۲۰۰۶ طی قطعنامه‌ها و بیانیه‌های مختلف در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۹۸-۲۰۰۰-۲۰۰۱-۲۰۰۲ و ۲۰۰۵ خواستار شناسایی نسل‌کشی ارمنه توسط دولت ترکیه و عادی‌سازی روابط با کشورهای همسایه، خصوصاً ارمنستان گردیدند و اعلام نمودند که «... اگر ترکیه خواهان عضویت در اتحادیه اروپا است باید با رفع تحریم ارمنستان، حل موضوع قبرس و... به اقدامات خود سرعت بخشد. دولت ترکیه برای کاهش فشار اتحادیه اروپا جهت شناسایی نسل‌کشی ارمنه، در سال ۲۰۰۵، پیشنهاد بررسی تاریخی و گشودن آرشیوهای کشور ترکیه و ارمنستان برای بررسی موضوع نمود که دولت ارمنستان با ادعای اینکه مسئله نسل‌کشی ارمنه، مسئله‌ای اثبات شده است، صراحتاً خواهان پذیرش رسمی مسئولیت دولت ترکیه در این زمینه گردید.

□ با این وجود تا تاریخ ژوئیه ۲۰۰۵ علی‌رغم تمامی تلاش‌های دولت ترکیه، عملاً ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا نسل‌کشی ارمنه توسط دولت عثمانی را به رسمیت شناختند و پارلمان اروپا مجدداً با تصویب طرحی در اکتبر ۲۰۰۵ خواستار اعتراف ترکیه به رویدادهای بین سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۵ میان ارمنه و دولت عثمانی تحت عنوان نسل‌کشی ارمنه گردید، که خشم دولت ترکیه را برانگیخت.

□ در ادامه فشارهای وارده از سوی اتحادیه اروپا، دیگر کشورهای غربی نظیر کانادا، ایالت متحده (۴۱ ایالت از ۵۰ ایالت متحده و کنگره امریکا) و تعدادی از کشورهای امریکای لاتین (مجموعاً ۹ کشور امریکای لاتین و استرالیا-لبنان و...) خواستار پذیرش مسئولیت نسل‌کشی ارمنه گردیده‌اند و ۶ کشور اروپایی و چند کشور امریکای لاتین از جمله آرژانتین، اروگوئه و... قوانینی را در راستای جرم‌انگاری انکار نسل‌کشی ارمنه از تصویب گذرانده‌اند. (www.wikipedia/laws against Armenian genocide denial..)

□ تهدیدهای کشور ترکیه به قطع روابط تجاری و اقتصادی با کشورهای اروپایی در رابطه با تصویب قوانین مشابه جهت جرم‌انگاری نسل‌کشی ارمنه موثر واقع نگردید و متعاقباً پس از مجلس ملی فرانسه مجلس سنای فرانسه نیز در ژانویه ۲۰۱۲ لایحه مزبور را تصویب و

در پی اعتراضات شدید و تهدیدهای دولت ترکیه به قطع روابط اقتصادی با فرانسه و اعتراض سایر اقشار در اروپا مبنی بر نفی آزادی بیان در صورت تصویب نهایی طرح قانونی جرم‌انگاری انکار نسل‌کشی ارمنه، شورای قانون اساسی کشور فرانسه در فوریه ۲۰۱۲ تصویب طرح مزبور را مغایر با قانون اساسی کشور فرانسه اعلام نموده است و لذا تصویب نهایی این طرح بنا به اظهارات اخیر سخنگوی کاخ الیزه، و خانم والرئ بوایه نماینده مجلس ملی فرانسه که طرح اولیه قانون مزبور را تقدیم مجلس ملی و سنای فرانسه نموده بود، موکول به طرح مجدد آن با محتوای جدید در مجلس ملی و سنای فرانسه (با همان میزان محکومیت یکسال حبس و یا ۴۵۰۰۰ یورو جزای نقدی) در آینده نزدیک گردیده است و در دست اقدام می‌باشد. لذا به نظر می‌رسد روند جاری در اتحادیه اروپا با توجه به اینکه سابقه جرم‌انگاری هولوکاست و شناسایی آن در اروپا وجود دارد، نهایتاً به اجماع کشورهای عضو اتحادیه در خصوص پذیرش نسل‌کشی‌ها و جرم‌انگاری آن خواهد انجامید. (www.euronews.com.23.july2012)

□ در خصوص نظرات اندیشمندان ارمنی، تاریخ‌دانان، حقوق‌دانان، نسل‌کشی‌شناسان و متخصصان روابط بین‌الملل، همگی متفق‌القول‌اند که وقایع سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۱۵ در چهارچوب کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی مصوب ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد تعریف می‌شود و میزان کشته‌شدگان را یک و نیم میلیون نفر تخمین می‌زنند و برای اثبات ادعای خود ادله، مستندات و شواهد قابل قبول و غیرقابل انکاری ارائه می‌دهند. ضمناً در روند توسعه خواسته‌های ارمنه کشور ارمنستان و دیاسپورا که در سه دهه اخیر از درخواست شناسایی رسمی نسل‌کشی ارمنه و عذرخواهی دولت ترکیه از ارمنیان در سطح بین‌المللی، فراتر رفته و به خواسته‌های سرزمینی و ادعای جبران خسارت و پرداخت غرامت به بازماندگان و استرداد اموال و دارایی‌های شخصی متعلق به ارمنه و اموال و دارایی‌های عمومی متعلق به دولت ارمنستان، گسترش یافته است.

در عرصه حقوق بین‌الملل نیز، معاهدات بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها، می‌توانند در چهارچوب موازین و قواعد آمره بین‌المللی، در تامین امنیت، ثبات و صلح پایدار در جامعه جهانی و در دفاع از حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه نقش اساسی خود را ایفا نمایند.

نمونه بارز آن واقعه هولوکاست (کشتار یهودیان) در طول جنگ دوم جهانی است که در دادگاه ویژه نظامی نورنبرگ مورد رسیدگی واقع و متهمان به مجازات رسیدند و دولت فدراتیو

آلمان، همچنان به پرداخت غرامات و خسارات ناشی از کشتار جمعی یهودیان، بعد از ۶۸ سال از واقعه هولوکاست، ادامه می‌دهد و مسئولیت دولت آلمان در قبال صدمه‌دیدگان هولوکاست پایان نیافته است. لذا این سوال مطرح می‌شود که به چه علت علی‌رغم صدور قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا در ژانویه سال ۲۰۰۶ مبنی بر محکومیت نسل‌کشی هولوکاست و تعیین روز یادبود قربانیان هولوکاست به تاریخ ۲۷ ژانویه هر سال و درخواست جرم‌انگاری نسل‌کشی یهودیان از کشورهای عضو کنوانسیون و سازمان ملل متحد، همچنان این نگرانی از تکرار فجایع مشابه در جامعه جهانی وجود دارد و نسل‌کشی‌های پس از اولین و دومین نسل‌کشی‌های قرن بیستم (نسل‌کشی ارمنیان و یهودیان) در کامبوج، رواندا، نیجریه، یوگسلاوی و .. ادامه یافته است.

این نگرانی‌های جدی از وقوع مجدد نسل‌کشی‌ها و نژادپرستی‌ها در عرصه بین‌المللی با توجه به تجربه تلخ اولین و دومین نسل‌کشی در کشورهای اروپایی و قاره اروپا، کشورهای اروپایی را طی یک دهه اخیر وادار به عکس‌العمل جدی‌تر نموده و علاوه بر اینکه طبق مفاد کنوانسیون نسل‌کشی، حدوداً ۸۰ کشور از مجموع کشورهای امضاءکننده کنوانسیون، در قوانین داخلی خود نسل‌کشی را جرم‌انگاری نموده‌اند، و اخیراً حدود ۱۷ کشور اروپایی و غیراروپایی در سراسر دنیا نیز انکار نسل‌کشی یهودیان و یا بطور عام نژادپرستی و انکار نسل‌کشی‌ها را جرم‌انگاری نموده و در سیستم قضایی خود اعمال می‌نمایند.

در کنار اقدامات فوق در سطح بین‌المللی، چگونه می‌توان مانع از تکرار وقوع چنین فجایع انسانی عظیمی تحت عنوان «نسل‌کشی» گردید. آنچه مسلم است مسکوت گذاردن جرم واقع شده یا سرپوش نهادن بر آن، مشارکت در جرم تلقی می‌شود و احتمال تکرار چنین جرایمی را در سطح جوامع بالا می‌برد. به عبارتی پیامدهای انکار نسل‌کشی تبعیض‌نژادی، خشونت‌های نژادپرستانه نسبت به ارامنه و مخالفت با ارزش‌های بنیادین کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۴) و کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض نژادی (۱۹۷۲) و روح دموکراسی، عدالت و صلح است. در حال حاضر مجموعاً حدود بیش از ۱۱ میلیون ارامنه ساکن کشور ارمنستان و دیاسپورا، خواهان برقراری عدالت، شناسایی نسل‌کشی ارمنیان توسط دولت ترکیه و جبران خسارات و غرامات و استرداد اموال و دارایی‌های متعلق به ارامنه و احیای میراث فرهنگی آنان می‌باشند که حدوداً از یکصد سال پیش تاکنون این خواسته برحق ارامنه به طور مستمر مطرح و همواره ارامنه جهان کوچکترین فرصت‌های به دست آمده را غنیمت شمرده و

«مسئله ارامنه» را به عنوان «جنایت علیه بشریت» و جنایات علیه وجدان بشری مطرح و خواسته‌های خود را در سطح بین‌المللی مطرح نموده‌اند.

از سال ۱۹۶۵ مصادف با پنجاهمین سالگرد نسل‌کشی ارامنه دولت ارمنستان شوروی نیز در سیستم خفقان‌آور اتحاد جماهیر شوروی و علی‌رغم تمام فشارهای سیاسی و مشکلات، خواهان رسیدگی به خواسته‌های بازماندگان نسل‌کشی ارامنه توسط دولت وقت ترکیه و احقاق حقوق آنان و برقراری عدالت و انصاف گردیدند و ساخت بنای یادبود شهدای نسل‌کشی را در ایروان شروع نمودند که در این راستا نقش دیاسپورای ارامنه دور از وطن و لابی‌های آن در کشورهای خارجی، بسیار پررنگ و موثر بوده و هر ساله در روزهای ماه آوریل به صورت گسترده و همه‌جانبه در سراسر دنیا ارامنه از طریق برگزاری اجتماعات اعتراض‌آمیز، همایش‌ها، راهپیمایی‌ها و سخنرانی‌ها و اجرای برنامه‌های فرهنگی، انتشار مقاله و کتب علمی در سطح بین‌المللی تلاش می‌نمایند تا این مطالبات و خواسته‌های برحق ارامنه انعکاس جهانی و روشن‌گرانه یافته و گروه‌های بیشتری از اقلیت‌ها، روشنفکر، متعهد و طرفدار عدالت و دموکراسی در کشورهای مختلف دنیا، خصوصاً در کشور ترکیه با آشنایی بیشتر با خواسته‌های ارامنه، به خیل عظیم حامیان ارامنه پیوندند و این کمپین بین‌المللی با طرح خواسته‌شناسایی نسل‌کشی ارامنه و درخواست پرداخت غرامت و جبران خسارات بازماندگان و وراثت و مطالبات سرزمینی دولت ارمنستان با طرح موضوع در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و تصویب آن به این بی‌عدالتی و بی‌حقی که مستمراً ادامه دارد، پایان دهد.

ارامنه ساکن ایران نیز هر ساله در ماه آوریل نسبت به برگزاری اجتماعات، راهپیمایی‌ها و همایش‌های مشابه و انتشار کتب و مقالات و برگزاری گردهمایی‌های علمی با همراهی و مساعدت مسئولین جمهوری اسلامی ایران در این راستا تلاش می‌کنند تا در حد توان دین خود را ادا نمایند. بازتاب جهانی این تلاش‌های جمعی و خستگی‌ناپذیر ارامنه تاکنون منتهی به اعلام شناسایی رسمی نسل‌کشی ارامنه توسط ۲۰ کشور اروپایی و ۸ کشور امریکای لاتین و آسیایی و جرم‌انگاری انکار نسل‌کشی ارامنه در ۶ کشور اروپایی گردیده است و این روند مثبت همچنان ادامه دارد.

هم‌اکنون انتظارات ارامنه جهان با هم‌صدایی با دولت ارمنستان این است که به دور از هرگونه منافع سیاسی و مادی و فارغ از هرگونه تبعیضی، همچنان که درمورد نسل‌کشی‌های اخیر، یهودیان در آلمان و لهستان، مسلمانان در یوگسلاوی سابق، توتسی‌ها در رواندا و ..

بدون هیچگونه تبعیضی در سطح بین‌المللی اقدام گردید، در خصوص مطالبات برحق ارامنه و شناسایی نسل‌کشی ارامنه نیز با توجه به اینکه تاکنون بیش از ۲۷ کشور دنیا رسماً آنرا شناسایی نموده‌اند و به آن صحنه گذارده‌اند، به نحو مناسب رسیدگی و احقاق حق گردد.

با توجه به تحلیل و بررسی‌های انجام شده به شرح فوق، نقطه‌نظرات صاحب نظران علم حقوق و روابط بین‌الملل و آنچه واقعیات و مستندات مربوط به نسل‌کشی ارامنه می‌باشد می‌توان موارد ذیل را به عنوان راه حل‌های حقوقی مسئله نسل‌کشی ارامنه پیشنهاد نمود.

۱- درخواست شناسایی و پذیرش نسل‌کشی ارامنه از طرف دولت ترکیه به استناد اصل حسن نیت و قاعده استاپل (از آنجایی که دولت ترکیه قبلاً در سال ۱۹۱۸ نسل‌کشی ارامنه را پذیرفته و رسماً طی معاهده مشترک آنرا اعلام نموده و الزاماتی را در قبال ارمنیان ترکیه پذیرفته و دادگاه نظامی فوق‌العاده در کشور تشکیل و به روش خود عاملان و کارگزاران حزب اتحاد و ترقی را مجازات نموده است لذا این واقعه دیگر قابل انکار نیست).

۲- استرداد کلیه اموال و دارایی‌های ارامنه (کلیساها، مدارس، بیمارستان‌ها، املاک وقفی، اشیاء عتیقه داخل کلیساها، ظروف نقره و طلا، تابلوها و ..) و سایر املاک (زمین‌ها، باغ‌ها، مزارع، کارخانجات، انبارها، هتل‌ها ..) پول (حساب‌های بانکی، سپرده‌های نقدی، زیورآلات، طلا و جواهرات)، مسکن و .. بر مبنای اصل (اعاده وضعیت سابق) و در صورت عدم امکان جبران مناسب و کامل خسارات ناشی از اعمال خلاف حقوق بین‌الملل، (و نقض شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه) پرداخت غرامت، اخذ رضایت یا ترکیبی از این موارد به استناد اصل (دارا شدن غیرعادلانه) و اصل ناشی نشدن حق از نقض قانون.

۳- اعاده میراث فرهنگی و مذهبی ارامنه شامل کلیساها، دیرها، مدارس، کودکان‌ها و .. و اخذ غرامت یا خسارت ناشی از نابودی این اموال و دارایی‌های عمومی ارامنه.

۴- شناسایی حق مراجعت به وطن اخراجیان ارمنی.

نحوه طرح خواسته‌های ارامنه

الف) دولت ارمنستان برای احقاق حق ارامنه و طرح خواسته‌های حقوقی خود می‌تواند به دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه رجوع نماید و به دو روش ذیل درخواست رسیدگی کند: ۱- رجوع می‌تواند از طریق درخواست از مجمع عمومی سازمان ملل متحد جهت اخذ نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه انجام شود. ۲- مراجعه مستقیم به دیوان بین‌المللی

دادگستری لاهه به استناد ماده ۹ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی مصوب سال ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد، که در این صورت موافقت کشور طرف متعاقد، ضرورت دارد.

ب) نظر به اینکه از زمان نسل‌کشی ارمنه توسط امپراتوری عثمانی، که باعث تشکیل دیاسپورای ارمنه فاقد مرزهای جغرافیایی شد، تاکنون دیاسپورای ارمنی به وسعت جهان ایجاد گردیده است که با جمعیت ارمنه ساکن ارمنستان مجموعاً از یازده میلیون نفر بیشتر می‌باشند ضمناً دولت ارمنستان و ترکیه چون هر دو عضو کنوانسیون نسل‌کشی بوده و نیز عضو شورای اروپا هستند، لذا دولت ارمنستان می‌تواند بعنوان نماینده قربانیان نسل‌کشی به استناد مفاد ماده ۳۳ کنوانسیون، بند ۲ ماده ۷ و سبق رسیدگی دیوان به موارد شکایات مربوط به پیش از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون (محدودیت‌های زمانی برای دولت‌های خواننده، *ratione temporis*)^۱ و با استناد به کنوانسیون مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۶۸ سازمان ملل در خصوص عدم شمول مرور زمان به جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت و کنوانسیون اروپایی مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۷۴ در همان مورد و قاعده عرفی فقدان مرور زمان برای جرایم بین‌المللی در کشورهای کامن لا، بدلیل نقض مواد ۲، ۳، بند ۲ ماده ۴ (کار اجباری زنان، کودکان و افراد مسن در اردوگاه‌های کار اجباری) ماده ۵ (بازداشت و قتل‌های غیرقانونی)، ماده ۸ تجاوز به حریم خصوصی اشخاص و غارت اموال، ماده ۹، ۱۰ و مواد ۱۳، ۱۴، ۱۷ و ماده ۱ پروتکل شماره ۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (اعاده اموال و دارایی‌های ارمنه)، خواسته‌های خود را در محضر دادگاه اروپایی حقوق بشر مطرح نماید.^۲

ج) ارمنه دیاسپورای مقیم اروپا بعنوان قربانیان مستقیم فرزندان، وراث و بازماندگان می‌توانند در دادگاه اروپایی حقوق بشر و ارمنه ساکن سایر کشورها در محاکم صالح کشوری که در آن ساکن هستند (مشابه آمریکا) نسبت به اقامه دعوی به استناد مفاد ماده ۳۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در بند ب فوق‌الاشاره، بعنوان قربانیان اصلی، فرزندان، وراث و بازماندگان نسل‌کشی ارمنه، خواسته‌های خود را با درخواست غرامت عادلانه مطرح نمایند. (در این خصوص قبلاً اقداماتی در محاکم کشور آرژانتین، آمریکا و سایر کشورها صورت پذیرفته و

۱. زمانی، سیدقاسم، وکیل، امیرساعده، عسگری، پوریا، همان، ص ۱۰۹.
 ۲. موارد مشابه دعوی کشور قبرس علیه ترکیه در واکنش به اشغال مستمر این سرزمین توسط ترکیه و الحاق (قبرس شمالی به جمهوری ترکیه) در سال ۱۹۸۳ که از سوی جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده است (زمانی، سیدقاسم، وکیل، امیرساعده، عسگری، پوریا، همان، صص ۴۶-۴۳)

نتایج و آراء مثبتی نیز صادر گردیده است).^۱

(د) در ارتباط با موضوع سرزمینی، معاهده سور و رای حکمیت وودرو ویلسون، معاهده لوزان و معاهده مسکو قابل بحث و بررسی می‌باشند.

نکته‌ای که جای تعجب دارد این است که در مقایسه نسل‌کشی ارمنه با هولوکاست یهودیان، ارمنه از سرزمین اجدادی خود رانده و کوچانده شدند و ناچاراً در سراسر جهان پخش گردیده‌اند و سرزمین، آبادی‌ها، املاک، کلیسا، مدارس، دارایی‌ها، ثروت، اموال و ... خود را از دست دادند ولیکن یهودیان ساکن آلمان و لهستان بعد از واقعه هولوکاست ضمن دریافت غرامات و خسارات مورد مطالبه دارای سرزمین و کشوری مستقل شدند. ضمناً با وجود اینکه نسل‌کشی ارمنه اولین نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت قرن بیستم بوده است، ولیکن به لحاظ مواضع و دیدگاه‌های گاهاً سیاسی و تبعیض‌آمیز کشورهای اروپایی، نادیده انگاشته شده «ولی هولوکاست در دادگاه ویژه نظامی نورنبرگ مورد رسیدگی واقع و حقوق شاکیان مسترد گردیده است لذا تا حدی آلام صدمه دیدگان هولوکاست تخفیف یافته است».

(شستی، ساناز، پایان‌نامه، ش ۳۹۹، هولوکاست، همان). آنچه از بررسی مسئله نسل‌کشی ارمنه می‌توان استنباط نمود این است که وقایع سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۲۳ میلادی در اواخر امپراتوری عثمانی ابعاد بشردوستانه خود را از دست داده و ماهیتی سیاسی پیدا کرده است. از یک طرف ترکیه با نگرش متعصبانه راه بررسی این وقایع را بسته و از این مسئله بعنوان ابزاری برای سرکوب هر نوع مخالفت با ملی‌گرایی بهره می‌گیرد و با اجرای ماده ۳۰۱ قانون مجازات، تبلور فرآیند دموکراتیک در کشور ترکیه را که می‌تواند به استقرار آزادی بیان و دموکراسی بیانجامد را به تاخیر می‌اندازد. از طرف دیگر کشورهای غربی و اتحادیه اروپا از مسئله نسل‌کشی ارمنه بعنوان ابزاری برای کسب امتیازات سیاسی و بین‌المللی بهره می‌گیرند. درحالی‌که ارمنه ارمنستان و دیاسپورای دور از وطن خواهان رسیدگی بی‌طرفانه و عادلانه به مسئله نسل‌کشی ارمنه در طی سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۱۵، به منظور احقاق حق، برقراری عدالت و دستیابی به حقوق از دست رفته خود هستند که تحقق آن نزدیک به یک قرن به تاخیر افتاده است. به امید آنکه وجدان بیدار بشریت، جامعه جهانی و مدافعان حقوق بین‌الملل بشردوستانه فارغ از هرگونه تبعیضی و به دور از منافع سیاسی در این راه دشوار و پیچیده، پشتیبان و مدافع

۱. بار اثبات مواضع مراجعه به مراجع داخلی در محضر دیوان بعهده خواهان می‌باشد (همان، ص ۹۳-۸۱)

خواسته‌های ارمنیان بر مبنای اصل عدالت و انصاف، در عرصه بین‌المللی باشد؛ تا عدالت واقعی برقرار گردد و مرهمی باشد بر آلام بازماندگان نسل‌کشی ارمنیان.

خلاء قانونی نسل‌کشی در قوانین داخلی ایران

با توجه به اینکه کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی مصوب سال ۱۹۴۸ میلادی سازمان ملل متحد را دولت ایران در سال ۱۳۳۳ خورشیدی به تصویب رسانیده است. عمل به این کنوانسیون جزو تعهدات دولت جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. بنابراین با اتخاذ تدابیر تقنینی لازم می‌توان این جنایت را در حقوق داخلی کشور قابل تعقیب و مجازات دانست. اما از زمان تصویب کنوانسیون تا کنون تلاشی برای جرم‌انگاری جنایت نسل‌کشی بعمل نیآورده است البته در سال ۱۳۸۷ قوه قضائیه پیش‌نویس لایحه‌ای به نام (لایحه رسیدگی به جنایات بین‌المللی) تهیه کرد و آنرا تقدیم هیئت دولت نمود و هیئت دولت نیز آنرا تصویب و در اسفند ۱۳۸۷ به مجلس شورای اسلامی ارسال نمود. اما از آن تاریخ تاکنون مجلس وصول این لایحه را اعلام ننموده است طبق پیش‌نویس مزبور، نه تنها نسل‌کشی به موجب قوانین کشور جنایت به شمار می‌آید و مجازات دارد بلکه جنایات دیگری نیز از جمله جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی را نیز شامل می‌شود. نکته قابل توجه دیگر اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران به صورت متناوب اعتراضات و تجمعات همه‌ساله ارامنه ایران را در روز ۲۴ آوریل، روز یادبود نسل‌کشی ارامنه مجاز دانسته و همه‌ساله نمایندگان ارامنه در مجلس شورای اسلامی در این رابطه می‌توانند بیاناتی را در صحن مجلس ارائه نمایند. موافقت یا سکوت دلالت بر رضایت ضمنی و حاکی از نگرش مثبت دولت جمهوری اسلامی ایران به این رویداد می‌باشد.

ایرادات و نقایص کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸

- ۱- در کنوانسیون ۱۹۴۸ در خصوص انهدام فرهنگی و مذهبی و بومی به منزله جرم و برای جلوگیری از آن مجازاتی پیش‌بینی نشده است.
- ۲- ساز و کار اجرایی پیش‌بینی شده در کنوانسیون موثر نیست و ماده ۴ آن محاکمه متهمان نسل‌کشی را در دادگاههای دولتی که نسل‌کشی در آن خاک واقع شده است، ارجاع می‌دهد که معمولاً مقامات چنین دولتی یا اشخاص مورد حمایت آن مقامات یا همان کسانی هستند که مرتکب جرم نسل‌کشی شده‌اند و لذا تعقیب قضایی اساساً نتیجه مثبتی نخواهد

داشت. مثال بارز آن دادگاه نظامی ترکیه در رابطه با نسل‌کشی ارمنه می‌باشد و ماده ۸ آن به تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی در آینده ارجاع داده است که تا ۵۰ سال بعد از تصویب کنوانسیون نیز چنین دیوان کیفری موجود نبوده است.

۳- گروه‌های سیاسی و اجتماعی در گروه‌های ذکر شده در کنوانسیون، پیش‌بینی نشده است و صرفاً در گروه‌های ملی / مذهبی / نژادی / قومی احصاء شده است.

۴- چهار گروه احصاء شده تحت حمایت، در کنوانسیون تعریف نشده است و ضوابطی هم برای تعریف آنها تعیین نشده است.

۵- کنوانسیون در خصوص عطف به ماسبق و مرور زمان مسکوت است.

۶- موضوع بازگشت به وطن تبعیدشدگان و رانده شدگان در متن کنوانسیون لحاظ نشده است.

The Armenian Genocide of 1894-1922 and the Accountability of the Turkish State

THE GENOCIDE OF THE ARMENIANS, 1894-1922

Table 3

Turkish Government System	Date	Number of Victims	Location of Genocide
Reign of Sultan Abdul-Hamid II	1894-1896	300,000	Western Armenia and Other Armenian populated regions of the Ottoman Empire
Young Turks	1909	30,000	The Vilayets of Adana and Aleppo
	1915-1916	1,500,000	Western Armenia and other Armenian populated regions of the Ottoman Empire
	1918	500,000	The Republic of Armenia and other Armenian populated regions of Transcaucasia
Kemalist Turkey	1920-1922	200,000	The Republic of Armenia
		60,000	Cilician Armenia, Izmir
TOTAL		2,590,000	

کتابنامه

Alfred De Zayas The Genocide Against The Armenians 1915-1923 And Relevance Of 1945 Genocide Convention, 2005, Translated By Atusa Farahbakhsh, Edited By Dr. Albert Bernardi, 2005, Bruxelles Geneva, By Federation Of Armenians Of Europe For Democracy & Justice (Persian, In Tehran)

Antonio, Cassesse, 2003, International Criminal Law, Translated By Hossein Piran, Ardeshire Amir Arjomand, Zahra Mosavi, Tehran, First, Ed, 2008 Zeytoon Pub, Page 177-403.(Persian)

Armenian Encyclopedia, 1987, Academy Of Science Of Armenia, Yerevan Page 151.(Armenian)

Avedis Papazyan, 2010, Documents That Reveal Secrets, Trials Of The Perpetrators Of The Exile And Mass Murders Armenian, Translated By Garoon Sarkisian, Tehran, 2010 First Ed. Siamak Book, Pub. Page 26-28.(Persian)

Behrooz Akhlaghi, Vahid Eshtiagh, Parviz Parvizian, "European union law", tehran 2001, S.D.I.L research & study Pub. Page 179.

Dep. Of Research And Analysis Parliament Of The Republic Of Armenia, 1991 Decision 91, "Armenians Referendum Of Independence" Yerevan. Page. 46.(English)

Dr. Mostafa Taghizadeh Ansari ,Tehran, 2008 European Union Law, First Ed. Tehran, Jungle Pub, Page 137.(Persian)

Edward, G, Danielyan The Armenian Genocide Of 1894-1922 And The Accountability Of The Turkish State, 2005, Noyan Tapan Publishing House, Yerevan, Page 46.(English)

Geoffrey Robertson, 2004, Crimes Against Humanity: The Struggle For Global

Justice, Translated By Research dep.of translation , Razavi university of Islamic Science, Edited By Dr. Hossein Mirmohammad Sadeghi,2009, Second Edition Astane Ghodse Razavi Pub. Pages 332-335.(Persian).

Jalil Roshandel, Rafik, Gholipoor, 1994, Politics & Government In Armenia, First Ed, Tehran, Foreign Affairs Pub. Page 9-14.(Persian).

Kriangsak, Kittichaisaree, 2008, International Criminal Law, Translated By Hossein Aghayi Janat Makan, Sec. Ed. 2008 Daneshvar Publication Page 99-122.(persian)

Mahindokht Mohasseb, "Genocide" tehran, 2008, gange danesh public. Pages (42-46), 76

S.Ghosem Zamani, Amir Saed vakil, Pouria Askari "Regional" institutions and mechanisms for protection of human rights, tehran 2008, S.D.I.L research & study Pub. Pages 37, (43-46), (81-93), 109, 266-271.

Saeed Khaloozadeh, "European union" tehran 2009, 3.rd ed. Samt pub. Pages (99-103)

Vahakn. N. Dadrian, 1995, The History Of Armenian Genocide, Cited By Ronald Gregor Simony, "Armenians, Turks And End Of Ottoman Empire", Translated By Robert Safarian, Published In Hooys Armenian Bi Weekly, No 96 April 2011 Page 17.(Persian)

Mohsen Abdollahy, Challenges Of Criminal Responsibility Of States By International Commission Of UN, 2003, Legal Researches Jurnal, Second Year, No 3, Page 47-88.(Persian)

Raffi Petrosian, Revisiting The Turkification Of Confiscated Armenian Assets, (The Armenian Weekly), 1 Aug. 2011.(English)

Sattar, Azizi, 2007, Protection Of Miniroties under Punishing The Genocide Criminals in International Doctrine, Tehran Law And Political Science Faculty, Tehran Vol Four, Page 126-159.(Persian)

Alfred de zayas, the genocide against the Armenian 1915-1923 and relevance of the 1948 genocide convention video conference at 23 oct 2010 in Society of Human Rights in U.C.L.AUniversity, published in website (www.armenian

weekly.com).Accessed dec.12,2011.(English).

Sanaz, Shasti, theses no 399, Holocaust, Azad University, central unit, 2006.

en.wikipedia.org./laws against holocaust denial (oct 5. 2012)

http://europa.eu/European_council//index-en.html (dec, 10, 2011)

<http://www.armenian-genoidemuseum.am> (jan, 12, 2012)

<http://www.genocide-museum.am> (jan, 12, 2012)

<http://www.ozurdiliyorus.com> (june, 15, 2011)

www.armenianweekly.com (dec, 12, 2012)

www.un.org (dec, 12, 2012)

www.wikipedia.com/index/lawsagainstarmeniangenocidedenial (jan, 19, 2013)

www.wikipedia/laws against Armenian genocide denial. (jan, 19, 2013)